۴۰ فرد خبیث در تاریخ



گردآورنده: أبو شاکر مسلم



شناخت کتاب:

نام کتاب	::	۴۰ فرد خبیث درتاریخ
موضوع	::	شناخت خونخواران درتاریخ
نویسنده	::	ابوشاکرمسلم
نوبت انتشار	::	اول
سال انتشار	::	۱۳۹۸

عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ : إنما الأعمال بالنيات وإنما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته إلى الله ورسوله فهجرته إلى الله ورسوله ومن كانت هجرته إلى دنيا يصيبها أو امرأة يتزوجها فهجرته إلى ما هاجر إليه .[جامع الاحاديث الصحيح].

فهرست مطالب صفحه

۱- قابیل:

قابیل وهابیل از فرزندان آدم علیه السلام بودند قابیل با هابیل حسد نمود و هابیل را به قتل رسانید ، بناءً اول کسی که در تاریخ بشر انسان مظلوم را قتل نمود و خون ریزی را بنیان گذاری کرد! قابیل بود.

ونیز علماء گفته اند که اولین کسیکه در روی زمین مرض مهلک«حسد» را بنیان گذاری نمود ، قابیل بود.

در حدیث صحیح آمده است که:« وعن ابن مسعود قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : " لا تقتل نفس ظلما إلا كان على ابن آدم الأول كفل من دمها لأنه أول من سن القتل "»[متفق عليه].

ترجمه حدیث:عبدالله بن مسعود روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:«هر انسانی که ناحق کشته شود نخستین فرزند آدم (قابیل) باگناهش ، شریک است. زیرا او اولین کسی است که سنت قتل را بنا نهاد».

قرآن درمورد داستان قتل قابیل درسوره مائده چه زیبا حکایت میکند:۞ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ۞

و (ای پیامبر ما) داستان دو فرزندان آدم (هابیل و قابیل) به حق بر آن ها بخوان: هنگامی که (هر کدام) برای تقرب (الهی) قربانی تقدیم کردند؛ پس از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد(او) گفت:«قطعاً تو را خواهم کشت»(برادرش) گفت:«الله فقط از پرهیزگاران می پذیرد (من تقصیری ندارم)

﴿ إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴾

من می خواهم که تو با گناه من و گناه خودت باز گردی (و بار هر دو را بر دوش کشی)و از اهل دوزخ باشی و این است سزای ستمکاران.

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

پس نفس (سرکش) او؛ کشتن برادرش را برایش آراسته (و موجه و آسان)جلوه داد، و او را کشت و از زیانکاران شد

﴿ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ ۚ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴾

آنگاه الله کلاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کاوش) می کرد تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را بپوشاند او گفت:«وای بر من! آیا من آنقدر درمانده ام که همچون این کلاغ باشم و جسد برادرم را بپوشانم؟» و سرانجام (از کار زشت خود) پشیمان شد

مفسرین گفته اند که: قابیل و هابیل فرزندان آدم علیه السلام بودند قرآن، سرگذشت آنها و پند و اندرزهایی را که در ماجرای آنان وجود دارد بیان فرموده تا مؤمنان از آن بهره‌مند گردند.

قابیل فردی بود دارای شخصیتی بیمارگونه و آمیخته با خلق و خوی ناپسند که خصلت‌های حرص و طمع، گناه و معصیت و سرپیچی از فرمان حق، بر وجود او

حکمفرما بود، امّا برادرش هابیل شخصیتی درستکار و پرهیزکار و تسلیم حق بود. میان او و برادرش اختلاف و کشمکش به وجود آمد. این قبیل اختلافات همیشه در طول زندگی به طور مکرر میان مردم به وجود می‌آید. اختلاف آنان درگیری و کشمکش بین حق و باطل بود که به کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل انجامید. در انگیزه بروز کشمکش و نزاع میان آنها دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول: هابیل دارای گوسفند و قابیل مزرعه دار بود و هر کدام یک قربانی انجام دادند.هابیل بهترین گوسفند گله خود و قابیل نامرغوب ترین گندم مزرعه خویش را برای قربانی تدارک دید. هر یک قربانی خود را تقدیم الهی نمودند. آتشی از آسمان فرود آمده و قربانی هابیل را طعمه خویش ساخت و قربانی قابیل را رها کرد. قابیل دریافت که خداوند قربانی برادرش را پذیرفته و از او قبول نکرده است، از این رو به وی حسد ورزید و او را به قتل رساند.

نظریه دوم: نقل شده آدم علیه السلام در هرمرحله بارداری همسرش دارای دو قلوی پسر و دختر می‌شد و هر دختری را که ازمرحله اول به دنیا آمده بود با پسری که در مرحله دوم متولد شده بود، تزویج می‌کرد. در مرحله نخست قابیل با دختری و سپس هابیل نیز همراه خواهرش زاده شد. دختری که با قابیل متولد شده بود بسیار زیبا بود، چون آدم علیه السلام خواست او را به ازدواج هابیل در آورد، با مخالفتِ قابیل روبه‌رو شد. وی گفت: من به ازدواج با او سزاوارتر از هابیل هستم و او نسبت به خواهرش سزاوارتر از دیگری است و این کار به دستور خدا نبوده و نظر

خود توست. آدم علیه السلام به آنها فرمود: هر کدام از شما یک قربانی به پیشگاه الله تقدیم دارد و قربانی هر یک از شما که پذیرفته شد، این دختر را به ازدواج او درخواهم آورد و الله ، با فرو فرستادنِ آتشی بر قربانی هابیل که آن را طعمه خویش ساخت، قربانی وی را پذیرفت و قابیل برادرش را به جهت حسادتی که به او داشت به هلاکت رساند.

ابن‌کثیر در شرح داستان قابیل و هابیل می‌گوید:«درآن زمان سنت چنان بود که حوا در یک شکم دو فرزند توأمان به دنیا می‌آورد که یکی از آنها پسر و دیگری دختر بود. آدم به ضرورت حال، دخترانش را به پسرانش تزویج می‌کرد؛ به این نحو که دختر این شکم را به عقد پسر شکم دیگر در می‌آورد. و این کار در آن زمان روا بود. از قضا خواهر هابیل از جمال بی‌بهره و خواهر قابیل زیبا بود. آدم علیه السلام طبق سنت و قانون آن زمان، خواست تا خواهر هابیل را به عقد قابیل و خواهر قابیل را به عقد هابیل در آورد اما قابیل نپسندید و گفت: من با خواهر خودم عقد می‌کنم! آدم علیه السلام گفت :حال که تو نمی‌پسندی پس هر دویتان قربانی‌ای تقدیم کنید، قربانی هر کس که پذیرفته شد، آن دختر زیبا از آن وی باشد. قربانی قابیل دسته‌ای از خوشه گندم بود زیرا او شغل کشاورزی داشت و او آن را از پست‌ترین محصول گندم خویش انتخاب کرد ولی هابیل که صاحب گوسفندانی بود، گوسفندی از بهترین آنها را برای قربانی برگزید. پس الله عزوجل قربانی هابیل را پذیرفت و آن را به بهشت بالا برد اما قربانی قابیل مورد قبول قرار نگرفت و در اینجا بود که قابیل با هابیل حسد ورزید» گفت قابیل به هابیل

«حتما تو را خواهم کشت» انگیزه وی از این سخن، غیرت و رشک بود «هابیل گفت :الله فقط از متقیان می‌پذیرد» گویی او به برادرش گفت: آنچه دیدی از خودت دیدی، نه ازمن زیرا سبب عدم پذیرش قربانیت، همانا بی‌تقوایی خودت بود . و قابیل برادرش را به جهت حسادتی که به او داشت به هلاکت رساند .

در این‌جا پاک طینتی هابیل، که آمیخته به تقوا بوده و خیرخواهی و نیکی بر آن حاکم بود، به ما نشان می‌دهد که وی بدی را مقابله به مثل نمی‌کرد؛ زیرا قتل و کشتار، با صفات و خصوصیات وی که ترس از الله جهانیان داشت، سازگار نبود. و کسی که از الله بیم داشته باشد، به کسی اجحاف روا نمی‌دارد. ترس و بیم از الله بزرگ‌ترین مانع از ارتکاب جرم در زمین است. اگر مربّیان و خیراندیشان پی ببرند و مردم را به ایمان به الله و رعایت آن در کردارشان و بیم از گناه متوجه سازند، به جامعه‌ای یک‌پارچه و ایده‌آل که صلح و صفا بر آن حاکم است، دست خواهند یافت، ولی قابیل که شرارت، سراسر وجودش را فرا گرفته بود، عملِ زشتِ خویش (کشتن برادر) را به اجرا در آورد:(فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخاسِرِينَ).

در حقیقت، درگیری و کشمکش، میان هابیل و قابیل نبود، بلکه میان قابیل و نفس سرکش و تبهکار او و تمایلاتِ شرارت‌آمیز و تصمیمات پلید وی بود .در واقع می‌بایست قابیل با استیلای بر این تمایلات، آنها را مهار نموده و از بند اسارت آنها رهایی یابد، ولی در برابر ضعف خود و سرکشی تمایلات نفسانی

خویش، عاجز و درمانده شد و تبهکاری او به کشتن برادرش انجامید و این عمل، خشونت آمیزترین نوع حسد بود.

زمانی که قابیل برادرش را به قتل رساند، او را رها ساخت و متحیّر ماند و نمی‌دانست با آن، چه کند. خداوند دو کلاغ را چنین مأموریت داد که یکی از آنها دیگری را بکشد و با منقار و پاهایش چاله‌ای برای آن بکند و سپس او را در آن چاله افکنَد. هنگامی که قابیل ملاحظه کرد، آن کلاغ چگونه کلاغ دیگر را مدفون ساخت، دلش به رحم آمد و دوست نداشت عاطفه‌ای کمتر از آن داشته باشد، از این رو برادرش را در زیر خاک نهان ساخت، حیرت زده و غمگین و پشیمان از کرده خویش با خود گفت: آیا شایسته است که من عاطفه و مهری کمتر از این کلاغ داشته باشم

۲– شاول طرسوسی ، مشهور به بولس رسول:

این یهودی اولین کسی است که دین نصرانیت را از توحید به شرکیت و پرستش چند خدا تغیر داد ، که مسیحیت امروزی از آن پیروی میکنند.

واز یک انجیل جهار انجلیل جور کرد به نام هایی ۱–انجیل متا ، ۲–انجیل یوحنا ، ۳–انجیل مرقس ٤–انجیل لوقا .

۳– عمرو بن لحی خزاعی:

سردار و فرمانروای مردم مکه در زمانش بود ، و اوامرش در نزد عرب مثل یک قانون تطبیق می شد ، و او اولین کسی است که دین حنیف و یکتا پرستی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را به بت پرستی تغیر داد همین شخص بود ورسول الله

صلی الله علیه وسلم واصحاب کرام علناً اورا جهنمی اعلان کردند وعذاب اورا نسبت به دیگر کفار ، پیامبر صلی الله علیه وسلم سخت ترگفته است.

در حدیث صحیح مسلم شماره حدیث(۲۸۵٦) عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم :« رأيت عمرو بن لحى بن قمعة بن خندف أبا بنى كعب هؤلاء يجر قصبه في النار».

ترجمه حدیث: ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:«دیدم درجهنم عمروبن لحی را که معده ای وردوده ای خود را در آتش جهنم کش میکرد». [تفسير أيسرالتفاسير].

۴- فرعون:

در اسمش مورخین اختلاف دارند که آیا او همان رمسیس دوم است یا خیر ونیز گفته اند هرپادشاه مصر را فرعون میگفتند و لیکن جمهور مؤرخین اتفاق دارند به طغیان و سرکشی او که بشریت نظیر آن را ندیده است ومطلب ما همان فرعونی است درمقابل موسی علیه السلام ایستادگی نمود وخود را خدا نامید.

درمورد فرعون زیاد بحث دراینجا لازم نیست ، چون فرعون وصفات آن وعذاب درقرآن کریم واحادیث صحیح نبوی بیان شده است برای معلومات بیشتر به سوره هایی چون:«سوره بقره آیه٤٩ ، سوره آل عمران آیه١١ وغیره » مراجعه کنید.

۵- نمرود بن کنعان:

در دنیاء چهار نفر توانسته است در تمام دنیاء حکومت کنند ؛

دوتن از مسلمانان به نام هایی: ذوالقرنین وسلیمان علیه السلام.

دوتن از کفار به نام هایی: نمرود وفرعون.

نمرود پادشاه بابل ، و یکی از چهار پادشاهی که زمین را کاملا تصرف کرده بودند و حکمرانی می کردند ، ادعای خدایی کرد وداستان ادعای خدائی اورا الله در قرآن چنین حکایت مینمایند: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ ۖ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾

آیا ندیدی و (آگاهی نداری از) کسی (= نمرود پادشاه بابل) که با ابراهیم درباره ی پروردگارش به مجادله و گفتگو پرداخت؟بدان خاطر که الله به او پادشاهی داده بود. و (از کبر و غرور سرمست شده بود،) هنگامی که ابراهیم گفت: «پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند» (نمرود) گفت: « من (نیز) زنده می کنم و می میرانم». ابراهیم گفت: «همانا الله، خورشید را از مشرق می آورد، پس تو آن را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن کسی که کفر ورزیده بود مبهوت شد. و الله قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

۶– قدار بن سالف:

ازشقی ترین گذشتگان ، و او از قبیله ثمود است کسی که به کشتن ماده شتر(معجزه صالح علیه السلام) جرأت نشان داد ، پس سر انجام او با قومش این بود که الله به عذابی گرفتارشان نمود که اولین و آخرین چنین عذابی را نشنیده اند.

الله سبحانه وتعالی داستان اورا درقرآنکریم چنین بیان میکند: ﴿وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ﴾ (سوره هود)

«ای قوم من! این ماده شترِ الله است، که برای شما نشانه ای است، پس بگذاریدش در زمین الله بچرد، و هیچ آزاری به آن نرسانید، که (آنگاه) عذابی نزدیک شما را فرا گیرد».

﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ۖ ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾

پس آن ها، آن (ماده شتر) را پی کردند، آنگاه (صالح به آن ها) گفت: «سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید، (و بعد از آن عذاب خواهد آمد) این و عده ای است که دروغ نخواهد بود»

۷- سامری:

اولین کسی که دین یهودیت توحیدی را تحریف و تبدیل به شرکیت کرد و واولین شخصی است که رقص کردن وساز سرود را ایجاد نمود[تفسیرقرطبی].

۸- شَدّاد بن عاد بن إرم:

طبق روایات کتب اسلامی، یکی از دو فرزند عاد بود که ادّعای خدایی داشت، و باغ و قصری- برای مقابله با بهشت مورد وعده دین خدا در صحرای عَدَن، بین صنعا و حَضْرموت، بنا کرد(درمقابل جنت الله او جنت ساخت) براساس آیات ۶ تا ۸ سوره فجر در قرآن، که صحبت از «ارم عاد» شده معلوم می‌شود آن، شهری آباد و بی‌نظیر و دارای قصرهای با شکوه و ستون‌های برافراشته بوده‌است. در

توصیف بهشت شدّاد، مفسّران گفته‌اند :در آن، قصرهایی از طلا و نقره و ستون هایی از زبرجد و یاقوت و درختان گوناگون و جویبارهایی، جاری بوده‌است. که به جای ریگ، مروارید و یاقوت و زبرجد در قعر جوها، ریخته و آن از زیر آب پیدا بود. وقتی ساخت قصر تمام شد و شدّاد خواست پایتخت خود را به آن جا منتقل کند، به اندازه یک شبانه روز راهِ کاروان‌رو مانده بود که به آن‌جا برسد، که خدا صیحه‌ای بر آن‌ها فرستاد و نابودشان کرد.

۹- لبید بن اعصم:

یهودی ای که پیامبراسلام را جادو وسحر نمود ، وجبرائیل علیه السلام آمد که فلان فرد ترا سحر نموده است رسول الله صلی الله علیه وسلم علی رضی الله عنه را فرستاد وآن سحر را از چاه خارج کرد وسپس برای دفع سحر الله سبحانه وتعالی سوره معوذتین را نازل نمود[تفسیر أیسرالتفاسیر].

باب السحر« صحیح امام بخاری»، خبر واحدی را از طریق سند به عائشه منسوب می کنند که: «سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ بَنِی زُرَیْقٍ یُقَالُ لَهُ لَبِیدُ بْنُ الْأَعْصَمِ حَتَّی کَانَ رَسُولُ اللَّهِ یُخَیَّلُ إِلَیْهِ أَنَّهُ کَانَ یَفْعَلُ الشَّیْءَ وَمَا فَعَلَهُ حَتَّی إِذَا کَانَ ذَاتَ یَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَیْلَةٍ وَهُوَ عِنْدِی لَکِنَّهُ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ یَا عَائِشَةُ أَشَعَرْتِ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِی فِیمَا اسْتَفْتَیْتُهُ فِیهِ أَتَانِی رَجُلَانِ فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِی وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلَیَّ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ مَا وَجَعُ الرَّجُلِ فَقَالَ مَطْبُوبٌ قَالَ مَنْ طَبَّهُ قَالَ لَبِیدُ بْنُ الْأَعْصَمِ قَالَ فِی أَیِّ شَیْءٍ قَالَ فِی مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجُفِّ طَلْعِ نَخْلَةٍ ذَکَرٍ قَالَ وَأَیْنَ هُوَ قَالَ فِی بِئْرِ ذَرْوَانَ فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ فِی نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ فَقَالَ یَا عَائِشَةُ کَأَنَّ

مَاءِهَا نُقَاعَةُ الْحِنَّاءِ أَوْ كَأَنَّ رُءُوسَ نَخْلِهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا اسْتَخْرَجْتَهُ قَالَ قَدْ عَافَانِي اللَّهُ فَكَرِهْتُ أَنْ أُثَوِّرَ عَلَى النَّاسِ فِيهِ شَرًّا فَأَمَرَ بِهَا فَدُفِنَتْ.

مردی از «بنی زریق» به نام لبید بن اعصم، رسول الله صلی الله علیه وسلم را جادو کرد طوری که رسول الله تصور می کرد کاری را انجام داده در حالی که انجام نداده بود تا اینکه روزی و یا شبی که او (پیامبر) نزد من بود ، دعا کرد و دوباره دعا کرد آنگاه گفت: ای عائشه آیا احساس نمی کنی که خداوند درخواست مرا اجابت نمود –در مورد علت این سحر– ؟؟ دو نفر به نزد من آمدند یکی از آنها کنار سَرَم و دیگری کنار پاهایم نشست. یکی از آنها به دیگری گفت: چه چیزی این مرد را آزار می دهد؟ –آن یکی– جواب داد: مسحور شدن و جادو شدن. گفت: چه کسی او را جادو کرده است؟ جواب داد: لَبید بن اعصَم ؛ گفت: جادویش را در چه چیزی طلسم کرده است؟ جواب داد :در شانه و مویی که به آن چسبیده است و در غلاف شکوفه خرما ؛ گفت: و این طلسم کجاست؟ جواب داد: در چاه ذروان. سپس پیامبر به همراه گروهی از اصحابش به آنجا رفت و برگشت و گفت: ای عائشه انگار که در آب آن –چاه– حنا حل کرده بودند و انگار سرشاخه های آن نخل سر شیاطین بودند.

عایشه می گوید : گفتم: یا رسول الله آیا آن –طلسم– را خارج کردید؟ فرمود : خداوند بلا را از من دور کرد ؛ اما ترسیدم که – از ناحیه این طلسم – به مردم اثر بدی برسد.

راوی می گوید :پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم امر کرد تا آن –طلسم– را دفن کنند »(بخاری ۵۴۳۰).

۱۰– أبی ابن سلول:

رأس منافقان ، شخصیکه همیشه سبب شد تا نیروهای پیامبر اسلام به شکست مواجه شوند ، شخصیکه در اکثریت غزوات علیه پیامبر منافقت میکرد ، هرگاه کدام آیه ای نازل میشد درآن تمسخر مینمود وچندین آیه در تقبیح او نازل گردیده است وحتی در تهمت علیه سیدة عائشة رضی الله عنها دخالت مستقیم نمود.

راس منافقان عبدالله بن ابی سلول گفت:«لیخرجن الأعز منها الأذل» (عزیزترین ما ذلیل ترین را از مدینه بیرون خواهد کرد).

اگر این منافق تا حجة الوداع زنده می بود .. می دانست عزیز که هست و ذلیل که؟

اگر تا خلافت عمر رضی الله عنه زنده می بود .. می دانست عزیز که هست و ذلیل که؟

و اگر صدای بلند اذان را در هر مکان می شنید .. می دانست عزیز که هست و ذلیل که؟

شیخ عبدالعزیز طریفی می گوید:«بسیار منافقان اندک سبب تأخیر نصرت در عصر پیامبر شد! لیکن باوجود کثرت منافقین دراین عصر انتظار پیروزی را داریم؟!».

۱۱- عبدالله بن سبأ(ابن السودآء):

مرد یهودی بود از یمن که آتش فتنه ای بزرگ را میان مسلمین شعله ور ساخت که این فتنه ۸۰ هزار صحابه و بزرگان تابعین را در جمل و صفین به کام مرگ فرو برد ، و او اولین کسی است مذهب روافض دوازده امامی را بنیان گذاری کرد.

ابن قیم می گوید: ورأينا الرافضة بالعكس في كل زمان ومكان فإنه قط ما قام للمسلمين عدو من غيرهم إلا كانوا أعوانهم على الإسلام وكم جروا على الإسلام وأهله من بلية وهل عاثت سيوف المشركين عباد الأصنام من عسكر هولاكو وذويه من التتار إلا من تحت رءوسهم وهل عطلت المساجد وحرقت المصاحف وقتل سروات المسلمين وعلماؤهم وعبادهم وخليفتهم إلا بسببهم ومن جرائهم ومظاهرتهم للمشركين والنصارى معلومة عند الخاصة والعامة وآثارهم في الدين معلومة

یعنی: رافضی‌ها را در هر زمان و مکانی دیده‌ایم، به راستی هیچ دشمنی غیر از آنان علیه مسلمانان بر نخاسته مگر اینکه رافضی‌ها یارانشان بوده‌اند. اینان چقدر مصیبت و بلا را بر اسلام و مسلمانان جاری کرده‌اند. آیا شمشیر مشرکان بت پرست از ارتش هولاکو و قوم تاتار جز از زیر سر آنان بیرون آمده است؟! و آیا جز به وسیله آنان، مساجد تعطیل شده و قرآن‌ها سوزانده شده و سران و دانشمندان اسلامی و بندگان مخلص الله و خلیفه مسلمانان کشته شده‌اند؟ پشتیبانی آنان از مشرکان و نصارا برای عوام و خواص معلوم و محرز است و آثارشان در دین معلوم است[مدارج السالکین ج ۱ ص ۶۸].

۱۲- مسیلمه کذاب:

فردی که بعد از پیامبر اسلام ادعای پیامبر کرد وگفت برای من نیز کتاب نازل شده است.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند :«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه دجالهای کذابی حدود سی نفر که همه آنان ادعای نبوت می‌کنند، ظاهر شوند.

و در سنن ابوداود و ترمذی از ثوبان رضی الله تعالی عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند :«وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» سنن أبی داود(٤٢٥٢) .

همانا در امت من سی نفر مدعی نبوت دروغین ظاهر می‌شوند و هر یک از آنان گمان می‌کند پیامبر الله است در حالی که من خاتم انبیاء هستم و پیامبری بعد از من نخواهد آمد.

و اولین نفری که ادعای پیامبری نمود، مسیلمه کذاب بود که بعدها توسط مسلمین کشته شد و از جمله کسانی که در این اواخر چنین ادعایی کردند؛ میرزا حسین علی ملقب به بهاء (موسس فرقه ی بهائیت) که او یک شیعه بود و در ابتدا ادعای ارتباط با امام زمانشان را می کرد و سپس مدعی شد که خود مهدی است تا آنکه سرانجام ادعای پیامبری نمود و برای خود کتابی تدوین نمود. و قادیانی (موسس فرقه ی قادیانیه) در هندوستان بودند .

مسیلمه‌ی کذاب (جهت اثبات نبوت دروغینش) به قوم خود گفت":وَالْفِيلْ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْفِيلْ، لَهُ زَلُّومٌ طَوِيلْ"

مسیلمه چنین ابیات بی‌محتوا و مضحکی را بر زبان آورد با این حال هزاران نفر پیرو او شدند و به همراه او با مسلمین جنگیدند!

لذا هر فکر و شخصی را باور مکن و دنباله‌رو او مشو و از تعداد بسیار نادان هایی که هر صدایی را دنبال می‌کنند تعجب مکن بلکه تلاش کن اسلام را از سرچشمه اصلی آن دریافت کنی تا میزانی درست به دست بیاوری و افکار و افراد را با آن وزن نمایی، در این صورت است که فریب نخواهی خورد.

۱۳- حجاج بن یوسف:

حجاج بن یوسف ثقفی انسانی ظالم و مستبدی بوده که افراد زیادی را به قتل رسانید، او حتی صحابی بزرگوار عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه را به دار آویخت و همچنین عالم مشهور سعید بن جبیر رحمه الله را نیز به قتل رسانید عده از علماء مانند قاضی عیاض اورا تکفیر نمودند وعده ای اورا تکفیر ننمودند.

امام مسلم رحمه الله در کتاب صحیح خود در باب فضائل الصحابة حدیث ٢٥٤٥از ابو نوفل نقل می کند : عبدالله بن زبیر رضی الله عنه را دیدم که در مکه به دار آویخته شده بود و مردم بر وی می گذشتند تا اینکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از کنار ایشان رد شد و فرمود: سلام بر تو ای ابو خبیب، سلام بر تو ای ابو خبیب، سلام بر تو ای ابو خبیب، بخدا سوگند که تو را از این کار منع کردم(جنگیدن با عبدالملک)، به الله سوگند که تو را از این کار منع کردم،

بخدا سوگند که تو را از این کار منع کردم، تا جایی که می دانم کسی بودی که بسیار روزه می گرفتی و نماز شب برپا می داشتی، و چنانچه امتی تو بدترینش باشی آن امت بهترین است ، سپس عبدالله بن عمر از آنجا گذشت، وقتی گفته ی ابن عمر به حجاج رسید دستور داد ابن زبیر را از چوبه ی دار پائین آورده و در مقبره ی یهود دفن کنند، سپس حجاج کسی را فرستاد تا أسماء بنت ابوبکر صدیق مادر عبدالله بن زبیر را بطلبند، اما أسماء خودداری کرد، قاصد حجاج به نزد او بازگشت، حجاج به قاصدش گفت دوباره به نزد او بازگرد و به او بگو به نزد من می آیی یا اینکه کسی را بفرستم تا موهای سرت را بگیرد و کشان کشان به نزد من آورد؟ اما باز أسماء خودداری کرد و گفت: نمی روم تا اینکه کسی را بفرستد تا مرا کشان کشان ببرد، حجاج وقتی این شهامت را دید ناچار شد خود به نزد اسماء برود، وقتی به نزدش آمد خطاب به او گفت :کار من در مقابل (فرزندت) دشمن خدا را چگونه دیدی؟ اسماء فرمود: می بینم که دنیای او را خراب کردی، و او هم آخرت تو را خراب کرد، خبردار شده ام که به او گفتی ای فرزند صاحب دو کمربند! بخدا سوگند که من صاحب دو کمربند هستم، کمر بند خود را دو نیمه کردم و با نیمه ای آذوقه ی رسول خدا صلی الله علیه و سلم و ابوبکر را (در سفر هجرت) محکم بستم و نیم دیگر را برای خود گذاشتم. همانا که از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود:«ان فی ثقیف کذابا ومُبِیرا»(همانا در قبیله ثقیف شخصی بسیار دروغگو و شخصی بسیار خونریز خواهند آمد)، اما

بسیار دروغگو را دیدیم اما بسیار خونریز را گمان نمی کنم کسی غیر از تو باشد. سپس از نزد حجاج برخاست و رفت .
امام نووی رحمه الله در شرح ابن حدیث می گوید :و اما گفته ی أسماء که فرمود: (اما بسیار دروغگو را دیدیم) مقصود وی مختار بن ابی عبید ثقفی می باشد، که شخصی بسیار دروغگو بود، و از قباحت ها و رسوائی های وی این بود که ادعا می کرد که جبرئیل علیه السلام به نزد او می آید. و مورد اتفاق علما می باشد که مراد از بسیار دروغگو مختار بن ابی عبید و مراد از بسیار خونریز حجاج بن یوسف می باشد .
همچنین سعید ابن جبیر از شخصی بنام " ابن اشعث "که بر علیه حجاج قیام کرده بود حمایت نمود و برای همین سعید بن جبیر مورد خشم حجاج قرار گرفت و پس از شکست قیام " ابن اشعث "سعید از حجاز رفت، و بالاخره پس از چندین سال بازگشت .
«خالد قسری» والی مکه، این عالم ربانی را دستگیر کرده و به عراق نزد حجاج فرساد. البته او این اقدام خالد قسری را پسند نمی داشت ولی برای حفظ هیبت خود و ارعاب مردم در ١٦ شعبان سال ٩٥ هـ این عالم امت اسلام؛ سعید بن جبیر را به شهادت رساند گفتگوی کوتاهی بین آن ستمگر دوران و بین داعی دین خدا انجام شده که مشهور است.

داستان شهادت سعید بن جبیر:

سعید بن جبیر تابعی بزرگوار در زمان شخصی ظالم ومستبد به اسم حجاج بن یوسف زندگی می کرد ، سعید بن جبیر در مقابل ظلم وستم حجاج می جنگید ، تا اینکه اورا دستگیر کردند تا اورا بکشند ؛ حجاج با تمسخر واستهزا از او پرسید؟!

- حجاج: اسمت چیست؟!
- سعید: نامم سعید بن جبیر است.
- حجاج: بلکه توشقی بن کسیر(یعنی بدبخت بن شکسته) هستی؟!
- سعید درجواب گفت: مادرم به اسم من آگاه تر است هنگامیکه این نام را بر من نهاده!.
- حجاج با خشم گفت: تو ومادرت بد بخت هستید.
- سعید گفت: هرکس اهل جهنم است بدبخت میشود ، آیا از غیب باخبری؟!
- حجاج درجواب گفت: دنیای تو را به جهنمی شعلور تبدیل می کنم.
- سعید گفت: قسم به الله اگر می دانستم که این کار به دست توست ترا الله می گرفتم وعبادت می کردم!.
- حجاج گفت: چرا از من فرار کردی؟!.
- سعید فرمود: {ففررت منکم لما خفتکم(شعرا)/۲۱) (وقتی از شما ترسیدم فرار کردم).
- حجاج به او گفت: روش کشتنت را انتخاب کن.

- سعید گفت: تو آنرا برای خود انتخاب کن ، چون به هرشیوه که من را بکشی الله تو را به همان شیوه می کشد.
- حجاج گفت: من ترا طوری می کشم که تا به حال کسی را چنین نکشته ام وبعد از تو هم نخواهم کشت!.
- سعید گفت: پس تو دنیایم را خراب می کنی ومن آخرتت را خراب میکنم !.

حجاج از این بیشتر ثبات این مرد بزرگ را طاقت نیاورد ، نگهبانان را صدا زد وگفت: سعید را ببرید وبکشید.!

سعید بن جبیر می خندد وهمراه قاتل میرود ، حجاج خشمگینانه او را صدا میزند چرا می خندی؟!

- سعید بن جبیر می گوید: از جرأت تو بر الله واز حلم وبردباری الله بر تو می خندم!.

حجاج بسیار خشمگین شد وبه نگهبانانش گفت: گردنش رابزنید!.

- سعید گفت: صورتم را بطرف قبله نمایید ، بعدا آن شمشیر را به حلقوم او گذاشتند ، اوگفت:{إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ}(انعام/۷۹) (یعنی: من پاکدینانه روی خویش را به سوی کسی می نهم که آسمانها وزمین را آفریده است واز من از مشرکین نیستم).
- حجاج گفت: صورت او را از قبله بگردانید!

- سعید گفت: { وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ }(یعنی: مشرق ومغرب از آن الله است به هر طرف رو کنید به سوی الله است.).
- حجاج گفت: صورتش را بر زمین بزنید!.
- سعید گفت: { مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى }(یعنی: شما را از آن آفریدیم وشما را در آن باز خواهیم گرداند وبار دیگر شما را از آن بیرون خواهیم آورد.
- حجاج فریاد زد: اورا بکشید ، چقدر زبانت بر قرآن مسلط شده است ای سعید بن جبیر!!
- سعید گفت: «اشهدوا ان لااله الاالله وان محمدا رسول الله» جانم را از من بگیرای حجاج تا به وسیله ی آن ترا در روز قیامت ملاقات کنم.
- سپس دعا کرد: بار الهی بعد از من اورا بالای دیگر کسی مسلط نکن.

سعید بن جبیر شهید شد ، از همه عجیب تر اینکه حجاج هر شب داد وفریاد می کشید: مرا به سعید بن جبیر چه کار! هرگاه میخواهم بخوابم پاهایم را می گیرد! بعد از ۱۵ روز حجاج می میرد وبر هیچ کس بعد از سعید بن جبیر مسلط نگردید.
سبحان الله | همین دعای سعید بن جبیر را ما نیز می کنیم که | الهی امریکا را بعد از ما بالای دیگران مسلط نکن.

خلاصه اینکه : حجاج بن یوسف ثقفی که یکی از فرماندهان وقت حکومت بود، انسان مستبد و خونریزی بود، ولی علمای اسلام وی را تکفیر نکردند، و حتی بعضی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وسلم پشت سر وی نماز می خواندند، چنانکه بخاری روایت کرده است که ابن عمر رضی الله عنه پشت سر حجاج بن یوسف نماز خوانده است .

برای همین است که علما فرموده اند که نماز خواندن پشت سر انسان فاسق و ظالم صحیح است، زیرا اگر نادرست می بود قطعا صحابه خودداری می کردند.

۱۴- مختار ثقفی :

مختار ثقفی انسانی دروغگو و فریبکاری بود که خونخواهی حسین رضی الله عنه را بهانه ای برای گردآوری طرفدار و سپاه برای خود ساخت تا به قدرت و مقام برسد .و پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم قبلا از وجود چنین کذابی اطلاع داده بود، چنانکه در حدیث صحیحی پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر دادند:«سیکون فی ثقیف کذاب ومبیر». مسلم، ٤ /١٩١٧.

یعنی: در قبیله ثقیف شخصی کذاب و شخص هلاک‌کننده ظهور خواهند کرد . شخص کذاب همین مختار بن ابی‌عبید بوده، و هلاک‌کننده و سفاک نیز حجاج بن یوسف ثقفی بوده است .

امام نووی رحمه الله در شرح ابن حدیث می گوید:«گفته ی أسماء که فرمود :اما بسیار دروغگو را دیدیم، مقصود وی مختار بن ابی عبید ثقفی می باشد، که شخصی بسیار دروغگو بود، و از قباحت ها و رسوائی های وی این بود که ادعا

می کرد که جبرئیل علیه السلام به نزد او می آید .و مورد اتفاق علما می باشد که مراد از بسیار دروغگو مختار بن ابی عبید و مراد از بسیار خونریز حجاج بن یوسف می باشد».

آری! مختار ثقفی شخصی کذاب بود که حتی ادعای نبوت کرد، به عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که مختار برادر زن وی بود گفته شد: مختار می گوید که به وی وحی می شود، ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: بخدا سوگند راست می گوید، مگر نه این است که خداوند می فرماید:{وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡ}(همانا که شیاطین به دوستداران خود وحی می کنند) .

از دروغهای مختار کذاب این بود که صندلی بزرگ و مجللی را آراسته بود و آنرا بر اسب و قاطر سوار می کرد و ادعا می کرد که این صندلی با تابوت بنی اسرائیل برابر است و نیز وقتی جبرئیل به نزدش می آید بر این صندلی می نشیند .

با وجود آنکه مختار پرچم خونخواهی حسین رضی الله عنه را برافراشت، اما در واقع او هیچگاه اهل بیت را دوست نداشته است، چنانکه هنگامی که حسن رضی الله عنه با لشکریانش در مدائن اتراق نمود، فردی، بانگ برداشت که قیس بن سعد رضی الله عنه کشته شد. آنجا بود که سپاهیان حسن، در هم آمیختند و هرج و مرج زیادی در لشکر افتاد و بدین سان هویت واقعی اهل عراق که به بی‌ثباتی و بی‌وفایی شهره بودند، برملا گشت. چنانچه به خیمه‌ی حسن رضی الله عنه یورش بردند و آن را غارت کردند؛ حتی بر سرِ زیرانداز امام حسن رضی الله عنه با هم به نزاع پرداختند و آن بزرگوار را زخمی نمودند .بدین ترتیب حادثه‌ای شگفت‌انگیز رخ

داد که شاهد خوبی برای بیان هویت واقعی افراد مذکور بود. در آن زمان سعد بن مسعود ثقفی، والی مدائن بود که پیشتر توسط علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه به این سِمَت گمارده شده بود .در همین گیرودار برادرزاده‌ی سعد بن مسعود، یعنی مختار بن ابوعبید بن مسعود که در سنین جوانی به سر می‌برد نزد سعد بن مسعود آمد، مختار به او گفت: آیا می‌خواهی هم ثروتمند گردی و هم مهتر و بزرگ همه؟ ابن مسعود ثقفی گفت: آری. اما باید چه کاری انجام دهم؟ گفت: حسن بن علی رضی الله عنه را دستگیر کن و او را به معاویه تحویل بده! ابن مسعود ثقفی گفت: لعنت و نفرین خداوند بر تو باد. آیا می‌خواهی من به نوه‌ی رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم یورش ببرم و او را دستگیر کنم؟ براستی که تو، آدم پست و فرومایه‌ای هستی!. تاریخ طبری(۵/۱۵۹) .

حتی همین مختار ثقفی کسی بود که ادعای پیروی از محمد بن حنفیه(پسر علی رضی الله عنه) را می کرد و بسیار در حق او غلو می نمود و بظاهر قائل به امامت وی بود و او را مهدی می پنداشت، اما وقتی به گوش محمد بن حنفیه رسید و خواست برای انکار مختار نزد او در کوفه برود، مختار وقتی شنید محمد بن حنفیه عزم کوفه نموده است ، پست و مقام و جان خود را در خطر دید لهذا گفت: یکی از نشانه های مهدی این است که اگر با شمشیر ضربه ای بر وی وارد شود او را ضرری نخواهد رسید، محمد بن حنفیه پس از شنیدن این خبر دریافت که مختار قصد جان او نموده است لهذا از تصمیم خود خودداری نمود .

پس اگر اهل سنت مختار را بد می پندارد، چون او انسانی فریبکار و دروغگو بود و در زیر سایه دفاع از اهل بیت برای خود قدرت و مقامی کسب کرده بود و فکر حکومت در سر داشت .

او قصد کشتن محمد بن حنفیه پسر علی ابن ابیطالب و نوه رسول خدا صلی الله علیه وسلم را کرد، اما شیعیان با توجه به روایات ساخته شده در تمجید و مدح مختار که توسط همین پیروان و سربازان مختار جعل شده، اکنون وی را قهرمان می دانند!!

نوبختی از علمای شیعه در کتاب خود" فرق الشیعه "به هنگام ذکر فرقه ی کیسانیه که منسوب به مختار کذاب است می نویسد:«و گروهی معتقد به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابیطالب شدند که در روز بصره (جنگ جمل)پرچمدار پدرش بود .جدا از دوبرادرش(حسن و حسین) و علت نامگذاری این گروه به کیسانیه این بود که رئیسشان مختار بن ابی عبید ثقفی بود که کیسان لقب داشت، و او همان کسی است که به خونخواهی حسین برخاست و از قاتلان او انتقام گرفت، و ادعا می کرد محمد بن حنفیه او را به این کار امر نموده است و امام و جانشین پدرش می باشد ، و گفته شده سبب ملقب شدن مختار به کیسان این بوده که رئیس لشکرش کیسان نام داشت، و در قول و عمل و قتل از مختار تندروتر بود، و ادعا می کرد که محمد بن حنفیه وصی و جانشین علی بن ابیطالب می باشد و مختار نائب اوست و پس از آن ادعا می کرد که از جانب خدا به مختار وحی می شود.

در پایان ذکر این نکته مهم است که: سخنانی که اهل سنت در مورد مختار می گویند بمنزله دفاع از قاتلان حسین رضی الله عنه نیست که توسط مختار کشته شدند، بلکه همانگونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید :لعنت خدا بر کسی که حسین را به شهادت رساند و کسی که بدان امر نمود و کسی که بدان راضی شد[منهاج السنة].

۱۵- تاتاری ها:

قوم تاتار با تمامی نظامیان و حتی افراد عادی غیر نظامیان در سال ۷۰۲ هجری به شام حمله کردند، دمشق بطور کامل بدست آنان افتاد، دل مسلمین جریحه دار شد، زلزله عظیمی در میان امت اسلامی به راه افتاد، قلب ها ضعیف گشت، و روحیه ها از دست رفت، تا اینکه با تصمیم جمعی از علمای اسلام و در راس آنان شیخ الاسلام ابن تیمیه هیئتی تشکیل شد که قلب های مسلمین را قوت بخشیدن و وعده نصر و پیروزی را به مسلمین دادند.

شیخ الاسلام در خطبه های خود مردم را مورد خطاب قرار میداد:

قسم به خداوندی که هیچ معبود به حقی جز او نیست، ای امت اسلام شما پیروز خواهید شد،

اما عده ای از فرماندهان ضعیف النفس به شیخ الاسلام میگفتند : بگو ان شاء الله.

اما ایشان فرمودند : هرگز ، بلکه میگویم به تاکید و یقینا.

هنگامی که ساعات نبرد نزدیک میگشت ، شبهه ای در بین سپاه اسلام منتشر گشت و همگان گمان بردند بدلیل همراهی تعدادی علماء سوء و افرادی منتسب به اسلام در میان سپاهیان تاتار آنها نیز مسلمان هستند و نبرد با آنان جایز نیست، پس شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله برای آنها فتوا داد و حکم اسلام و کفر را در مورد انها مشخص ساخت و آنها را همچون کسانی قلمداد کرد که بر علی و معاویه رضی الله عنهما خروج کردند، و سخن ماندگار خود آب سردی بر قلوب آتش گرفته مسلمین ریختند :

اگر مرا در صف دشمن و سپاهیان تاتار دیدید در حالیکه قرآن را هم بر سر داشتم، حتما و بی تردید مرا بکشید.

همین جملات کافی بود که انگیزه و روحیه جهادی را به امت اسلامی بازگرداند، و چون پادشاه مصر این شور و اشتیاق را در مسلمین مشاهده کرد به ابن تیمیه نامه نوشت، که تحت پرچم مصر و با حمایت و همراهی آنان به این نبرد بپردازند، اما شیخ الاسلام جواب رد داد و فرمود: خیر ما جز زیر پرچم مسلمانان شام با کسی هم پیمان نمیشویم .

پس نبرد آغاز گردید و به اذن و اراده الله متعال بعد از یک روز نبرد سنگین سپاه تاتار همچون بزدلانی ترسو پا به فرار گذاشتند به کوه ها و بیابان پناه جستند،

و بعد از محاصره شدن توسط مسلمین، عده کثیری از آنان کشته شدند و بقیه نیز به اسارت گرفته شدند،

و این شکست اولین شکستی بود که سپاه تاتار در تاریخ عمر خود مشاهده میکرد، شکستی که سنگینی آن و بازتابش به گوش غربیان نیز رسید و لرزه به اندامشان انداخت،

درواقع شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله با این اقدام، فقط مردم شام یا مصر را بیدار نساختند، بلکه کل عرب آن زمان و کل اسلام و کل انسانیت را بیدار ساخت، جایی که خوف شرق و غرب عالم را برداشت.

هر کس از شما آنان را به دوستی بگیرد از آنان است.

به امید بیداری تمامی مسلمانان جهان، و تاسی به شیخ الاسلام و مجاهدان و پیروزی و نصر حقیقی.برگرفته: از لمحات تاریخیة من حیاه.

بله عزیزانم: این شیخ الاسلام است وامام اهل سنت است ؛ ببینید که درمورد طاغوت وطاغوتیان چقدر حساس است ، اما تأسف اینجاست آنانیکه داد از شیخ الاسلام میزنند وباطواغیت همچون: اردوغان ، ملک سلمان و.... پیمان بسته اند!.

هنگامی که تاتار قلعه‌ی دمشق را محاصره کرد ، شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله نامه‌ای فرستاد برای نائب قلعه و به او گفت :

اگر چیزی در آن باقی نماند جز یک سنگ ، آن را هم تسلیم آنان مکن اگر توانستی. البدایة والنهایة ج۱۷ص۷۲۰

ابن علقمی وزیر به خلیفه پیشنهاد کرد که مسیر راه حل سیاسی و گفتگو را در پیش گیرد...

مجاهد الدین ایبک و سلیمان شاه به او پیشنهاد نمودند که راه جهاد را در پیش گیرد...

اما خلیفه سخنان همنشین بد را پذیرفت و اهل جهاد را از خود دور کرد پس خویشتن را از مکر و نیرنگ تاتار در امان دید و از مبدأ خود کوتاه آمد در نتیجه بغداد سقوط کرد و یک میلیون مسلمان در آن کشته شدند.

۱۶–هولاکو:

خلافت عباسی را سقوط داد ، بغداد و حلب و بسیاری از شهرهای اسلامی را منهدم کرد.

آنچه میان مسلمانان عرب ، وغیر عرب ، وبین ترامپ رئیس جمهور امریکا در حال رخ دادن است ، عین همان چیزیست که بین هلاکو خان و پادشان آن زمان مسلمانان آقای المستعصم در سقوط بغداد رخ داد .

روزی که هلاکو به بغداد مرکز حکومت مسلمانان وارد شد دستور داد تا تمام علماء ، تاجران وقضات را به قتل برسانند ، به نیروهایش گفت:

خود المستعصم را زنده نگه بدارید تا اینکه محل گنجها و خزانه ها را به ما نشان دهد..

متاسفانه! المستعصم با انها رفت وتمام محل گنجها وخزانه ها راکه پنهان بودند نشان داد چه انهایکه در داخل قصرها بودند ویا بیرون قصرها بودند ، تا جایی که یک نهر منجمد شده ، وپر از طلاها ، وجواهرات بود ، وبجز از او کسی دیگر ان را نمی دانست به هلاکو ونیروهایش نشان داد ... بعد ازاینکه

تمام طلاها ، وجواهرات را تحویل گرفتند ، هلاکو بصورت مسخره وتحقیر به معتصم گفت :

اگر تو این همه طلا و جواهرات را بین مردم و نیروهایت تقسیم می کردی ومی دادی قطعا آنها از تو و حکومتت حمایت می کردند!!

با وجود اینکه المستعصم این همه مال و طلا را از دست داده بود گریه نکرد. ولی زمانی که هلاکو به دختران ، زنان و کنیزکان که تعداد آنها ۷۰۰ تا می شد ، واصلا شکل ، وقیافه انها را افتاب ندیده بود شروع کرد به تعرض ، وتجاوز کردن ...... در این هنگام آقای المستعصم شروع کرد به گریه و التماس که لطفا به افراد خانواده ام تعرض ، و تجاوز نکنید ...

هلاکو به این سخن المستعصم خندید و دستور داد که المستعصم را در کیسه ای قرار داده و به نیروها یش دستور داد که او را با لگد بزنند تا اینکه بمیرد ...

تاریخ نویسان نوشته اند: هرانچه بنی عباسی ها ظرف مدت پنج قرن از مال بدست آورده وجمع کرده بودند... تمام آنها را هلاکو ظرف یک شب از انها گرفت !!!

مورخان بعدی خواهند نوشت ؛ انچه مسلمانان عرب و غیر عرب کنونی جهان اسلام از طلاها، جواهرات، نفت ، گاز ، و غیره در مدت این پنج ۵ قرن اخیر جمع کرده بودند همگی را ترامپ بدبخت وشوم در یک شب از

دست حکّام نالایق مسلمانان گرفت ، نه بر خود مسلمانان و نه بر زنان ، دختران مسلمان نیز رحم نکرد...

در پایان بعنوان دلسوزی ، وخیرخواهانه عرض می شود... ای کاش سران کشورهای عربی ، و غیرعربی مسلمان آنچه از اموال و سرمایه ها در دست دارند آنها را جهت آموزش مردم و کارهای اجتماعی بین اقشار ملت خود عادلانه تقسیم و توزیع می کردند تا مردم در رفاه قرار گرفته و با جان و دل از کیان اسلام ، و دین و کشورهای خود دفاع کرده ومانع تجاوز نیروهای بیگانه به کشورهای خود می شدند... (واین زمان واقعا عین زمان المستعصم وگذشته شده ، الله خودش خیر بکند ، و به امید همان روزها که عقل ، وشعور زمام داران سر جایش بگردد. الله به ما عموم مردم در مقابل این همه مشکلات و سختی ها صبر ، واستقامت نصیب بگرداند).

داستانی ازخلیفه عباسی(کسیکه هلاکو آنرا شکست داد):

خلیفه عباسي المهدي در روزی که ملاقات عمومی با مردم داشت نشسته بود.

عربی آمد و دستمالی که در آن کفشی بود آورد و گفت: یا أمیر المؤمنین! این کفش رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم است .

هدیه آوردم برای شما ، خلیفه عباسی المهدی گفت :بیار کفش را و عرب کفش را به دست المهدی داد پس المهدی کفش را بوسید و بر چشمش گذاشت و دستور داد ده هزار درهم به آن مرد بدهند،

بعد از اینکه مرد پول ها را گرفت و رفت المهدي خطاب به هم نشینانش گفت:

می دانید که رسول الله در عمرش هم این کفش را ندیده چه رسد به اینکه آن را پوشیده باشد!!؟

ولی اگر میگفتم که این کفش رسول الله نیست و نمی پذیرفتم ، مردم می گفتند: کفش رسول الله را خدمت خلیفه آوردند ولی خلیفه نپذیرفت !

و کسانی که این خبر را راست می پنداشتند بیشتر از کسانی بود که این خبر را دروغ می پنداشتند و شایعات بسیار بر علیه من رواج پیدا می کرد [تاریخ بغداد]

مسیحیان، مبشرین (دعوتگران دینی) خود را بین قبایل مغول با هدف مسیحی کردن آنها منتشر می ساختند و هلاکو خان طاغوت نیز به سبب همسر صلیبی اش ظفر خاتون، راه دعوت را برایشان هموار کرده بود.

روزی، جماعتی از بزرگان مسیحی در یک جشن مغولی بزرگ که به سبب مسیحی شدن یکی از فرماندهان مغول برپا شده بود حضور یافتند، در مراسم جشن، یکی از مبشرین، شروع به دشنام دادن به پیامبر صلی الله علیه وسلم کرد، و در آنجا یک سگ شکاری هم بسته شده بود.

زمانی که این صلیبی کینه توز شروع به دشنام و ناسزا به پیامبر کرد صدای پارس شدید سگ بلند شد و برخروشید سپس به صلیبی حمله ور شد و او را بشدت زخمی ساخت، که دیگران با تلاش بسیار از دست آن سگ رهایش ساختند...

برخی از حاضران گفتند:

این کار سگ بخاطر دشنام دادن تو به محمد صلی الله علیه وسلم بود.

صلیبی گفت:هرگز چنین نیست، بلکه این سگ جان–دوست است، و دید چون من با دستم اشاره می کنم به همین خاطر گمان کرد می خواهم او را بزنم.
سپس دوباره دشنام و ناسزا به پیامبر را از سر گرفت و این بار دشنام های رکیک تری بر زبان کثیفش آورد.. در این هنگام سگ طنابش را پاره کرد و روی گردن آن صلیبی پرید و بلافاصله شاهرگ او را قطع کرد در نتیجه آن صلیبی فورا به درک واصل شد..در این هنگام حدود ۴۰ هزار نفر از مغولها اسلام آوردند.(الدرر الکامنة / صفحه ۲۰۲)

۱۷– ادولف هتلر(یاهیتلر):

برای طمع و استکبار خود جنگ جهانی دوم را در سال ۱۹۳۸ شعله ور ساخت که ۵۰ ملیون انسان را به هلاکت رسانید.
ودربعضی از تواریخ نوشته شده است:
سال ۱۹۳۳ هیتلر صدراعظم آلمان شد. او به‌علاوه عضوی از ارتش آلمان در جنگ جهانی اول هم بود. هنگامی که قصد آزمایش روش‌های نوین کشتار را داشت، باعث مرگ ۳۰۰۰۰ فرد شد. تنفر هیتلر از یهودی‌ها باعث شده بود که در لهستان ۹۰ درصد آن‌ها را بکشد، زیرا باور داشت که جنگ جهانی اول را به خاطر یهودیان باخته است. در زمان حیاتش، هیتلر ۵۰ میلیون نفر را کشت و در آخر هم با خودکشی به زندگی‌اش پایان داد.

۱۸- مصطفی کمال أتاتورک :



دانشمندان اورا «پدرسیکولران» نامیده اند.

او کفریات زیادی را انجام داد ، به حدی به اسلام ضربه زد که در عصر پیامبر اسلام ابولهب وابوجهل چنین ضربه ای نزده بودند ، عده ای از آنها:

- خلافت رسول الله صلی الله علیه وسلم درسال ۱۹۲٤ سقوط داد و تا امروز سبب پراگندگی و پریشانی مسلمانان گردید.
- شریعت ودساتیر اسلام را درسال ۱۹۲٦ به شکل کامل لغو نمود.
- حقوق زن ومرد را مساوی ساخت.
- درمساجد اذان داد را منع نمود.
- حجاب را در ترکیه منع نمود.
- مردان ترکی را از زیارت ورفتن به حج وعمره منع نمود.
- قسم وسوگند خوردن به الله را منع نمود.
- اعدام صدها علمای حقیقی آنانیکه علیه او قیام کردند وحکم ودساتیر اورا نپذیرفتند.
- مجازات شخصی که اسم«مصطفی» را به خود انتخاب نماید.
- لغو تجلیل از روز عید فطر وعید قربان.

- آوردن یک روز رخصتی در عیوض روز جمعه.
- خارج نمودن زبان عربی از مدارس ومکاتب.
- ودر اخیر توصیه نمود که در جنازه ام نماز ادا نگردد.

وجالب تر اینکه او درپارلمان درسال۱۹۲۳ گفت:«ما درعصر تکنالوژی هستیم نباید از کتابی بحث کنیم که درآن گفته شد{تین وزیتون}. (برای این تمسخرش به قرآن) الله اورا توسط مورچه ای هلاک نمود مورچه ای که جسد اورا میخورد وبعد از دوسال داکتران دریافتند که چیزیکه أتاترک را نجات میداد همانا تین(انجیر) بود».

۱۹- آتیلا از قوم هون:

یک مرد به تنهایی برای مردمی که در قرن پنجم می‌زیستند چنان وحشت و ویرانی به بار آورد که نامش در تاریخ ثبت شد. آتیلا حتی به برادر خودش هم رحم نکرد و برای قدرت او را کشت. او رهبر ۵۰۰۰۰۰ جنگجوی به خون تشنه‌ی بربر بود و با حملاتش به شرق امپراطوری روم مردم آن‌جا را فقط برای طلا بدون هیچ رحمی قتل عام کرد. می‌گویند از کشتارهای او رود خون جاری می‌شده است.

۲۰- جوزف منگله:

جوزف فیلسوف و پزشک بود. او بر روی انسان‌ها به ویژه دو قلوها آزمایش‌های وحشتناکی را انجام می‌داد و باعث مرگشان بود. طبق آنچه گفته می‌شود او بر روی ۸۸ دو قلو آزمایش‌های غیرانسانی انجام داده بود. او را در اردوگاه‌های اسرای نازی به فرشته مرگ می‌شناختند، زیرا علاوه بر آزمایش‌هایش بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر را راهی اتاق‌های گاز کرده بود.

۲۲- جوزف استالین:

گردشگری تاریک ؛ اماکن دهشتناک تاریخی و جذب میلیون‌ها گردشگر

او از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۳ حکومت می‌کرد و در این سه دهه یک دیکتاتوری کامل بر پا کرده بود. بیش از ۲۰ میلیون انسان توسط او مورد شکنجه، آزار و اذیت قرار گرفتند، کشته یا اینکه تبعید شدند.البته نام واقعی او استالین نبود و این نام را که به معنی مردی از جنس فولاد بود، سال ۱۹۱۲ برای خود برگزید. او هر کسی را که دوست نداشت می‌کشت و سال ۱۹۵۳ خودش هم تن به مرگ داد.

۲۳- پل پات:

او رهبر کامبوج بود و باعث مرگ ۲ میلیون نفر که یک چهارم جمعیت کل کشور بودند شد. او زنان، کودکان و مردان را شکنجه می‌داد و زنده دفن کرده و مجبور می‌کرد که تا آخرین نفس‌هایشان کار کنند. در این میان اگر کسی از کار می ایستاد یا اشتباهی می‌کرد، او را می‌کشت.

۲۴- ولاد دراکولا:

او یک دراکولا نبود و این لقب را به خاطر کارهایی که می‌کرد به او داده‌اند. در واقع شخصیت دراکولا را هم از او الهام گرفته‌اند. او را در سرتاسر اروپا به شجاعت و بی‌رحمی بیش از حدش می‌شناختند. در قلمرو او تنها وحشت حکمفرمایی می‌کرد. به او لقب میخ‌کِشنده می‌دادند و این لقب را به خاطر روش خاصی که در کشتن داشت به بدست آورده بود. او دو دست و دو پای قربانی را به دو اسب می‌بست و اسب‌ها را مجبور می‌کرد که به دو سمت مخالف حرکت

کنند و همزمان یک چوب به آرامی در بدن فرد فرو می‌رفت .این روش باعث تدریجی شدن مرگ و عذاب بیشتر برای قربانی می‌شد.

۲۵- ایوان مخوف:

در زمان جوانی‌اش عادت داشت که حیوانات را از طبقات بالاتر به پایین پرت کند. او یک رهبر ظالم، وحشی و شرور بود و دوست داشت که زجر مردم به خاطر درد را تماشا کند. او کودکان را می‌بست تا از گرسنگی بمیرند و پدر و مادرهایشان را مجبور می‌کرد که جلوی آن‌ها غذا بخورند. در طول زندگی‌اش زنان زیادی داشت و بسیاری از آن‌ها را فردای ازدواج کشت. او هزاران نفر را بدون هیچ رحمی سوزاند، گیوتین زد و فریز کرد.

۲۶- کالیگولا:

او سومین امپراطور روم از سال‌های ۳۷ تا ۴۱ پس از میلاد بود. او افراد را فقط محض تفریح می‌کشت و دستور می‌داد که مجرمان را محکوم به مرگ تدریجی و دردناک کنند. او مجرمان و مردم را روبروی شیرها و ببرهای گرسنه می‌انداخت و خرده شدنشان را تماشا می‌کرد و مردها را وا می‌داشت که همسرانشان را به او بدهند. تنبیه مورد علاقه‌اش تکه پاره کردن افراد با اره بود و در این میان همین بلا را سر بسیاری از افراد خانواده‌اش چون مادربزرگ، پدر زن و برخی از دوستانش آورد. در آخر گارد محافظش او را کشتند.

۲۷– نرو:

نرو پنجمین امپراطور روم بود. او یک فرد عیاش، بی‌رحم و به خون تشنه بود که به برادر و پدر خودش هم رحم نکرد و آن‌ها را با مسموم کردن کشت. او همسر قبلیش را تا سر حد مرگ شکنجه کرد و معلمش را مجبور کرد که رگ‌هایش را در آب داغ بزنند. او حتی مادر، خواهر و خاله‌اش را هم به قتل رساند. زمانی که شهر را به آتش کشید، صدها نفر در این آتش جان باختند و او این حاثه را گردن مسیحیان انداخت تا بهانه‌ای برای شکنجه‌ی آن‌ها هم داشته باشد. در آخر هم زمانی که احساس کرد زندگی‌اش در خطر است، گلوی خودش را برید.

۲۸– الیزابت باتوری:

برای اولین بار زمانی که با خشم در صورت یکی از خدمت‌کاران زد متوجه درون سیاه و تاریک خود شد. او متولد سال ۱۵۶۰ است و الهام‌بخش شخصیت خون آشام‌ها شده است. او را به کنتس دراکولا هم می‌شناختند. او تصور می‌کرد که با حمام خون گرفتن پوست بهتری خواهد داشت. به علاوه او گوشت تعداد زیادی از دختران جوان را هم خورده بود و در محل زندگی خودش ۶۵۰ دختر قربانی او شده بودند. الیزابت برای شکنجه‌ی دختران سوزن زیر ناخن‌هایشان فرو می‌کرد و به عنوان وحشتناک‌ترین قاتل سریالی آن دوره شناخته می‌شد. در آخر او را به مدت چهار سال درون یک اتاق قرار دادند و پس از آن مرد.

۲۹- بشار اسد:

کسیکه ملیون ها اهل سنت را به شکل فجیع به قتل رسانید وحتی برعساکرش می آموختاند که تعلیم دهند که:«لااله الابشاراسد» بگویند ، واگر این کلمه را نمی گفتند آنها را زیر زمین زنده دفن میکرد.

او قاتل +560،000 از افراد مظلوم سوریه را به قتل رسانیده است ، درجهان خونخوارترین فرد بعد از آمریکا شناخته شده است ، هرچه درمورد او صحبت نماییم هنوز هم کم است لیکن فقط دو داستان را از اوذکر میکنم:

دو جمله از دو کودک سوری که از یاد برده نمی‌شوند !

یک :دختر سوری که بخاطر بمباران نیروهایی اسد در حال جان دادن بود گفت : "همه چیز را به الله خواهم گفت"

دوم :دختر کوچک و معصومی که از وحشت بمباران جنگنده‌های روسی ونیروهایی اسد فرارمی‌کرد خطاب به خبرنگاری که می‌خواست ازش فیلم بگیرد در حالت گریه و زاری گفت" :عموبه خاطر الله عکسم را نگیر چون بی حجابم".

بزرگترین جنایات بشار اسد و حامیانش با استفاده از بمباران شیمیایی تا به امروز در سوریه ۱۲۵۰شهید سال .. ۲۰۱۳ مکان غوطه شرقی، ٤٥٠شهید و مجروح سال .. ۲۰۱۷ مکان خان شیخون استان ادلب و امروز ۱۸۰ شهید تا الآن وبیش از ۱۰۰۰ مجروح شیمیایی در شهر دوما غوطه شرقی دمشق.

۳۰– حلاج:

او گفت من خدا هستم..

اما ابوالمغیث عبدالله بن احمد بن ابی طاهر مشهور به حسین بن منصور حلاج، در ۲٤٤ هجری به دنیا آمد. اهل فارس او را ابوعبدالله الزاهد، اهل خراسان ابوالمهر، اهل خوزستان حلاج الاسرار، در بغدادمصطلم، در بصره مخبر. اهل هند ابوالمغیث و اهل چین او را ابوالمعین می‌خواندند.

برای لقب او، «حلاج»، توجیهاتی آورده‌اند:

- پدرش پیشه حلاجی داشته است.
- اسرار را حلاجی می‌کرده است.

او از مردم روستای «تور» در شمال شرق بیضای فارس بود. سهل بن عبدالله تستری، عمرو بن عثمان مکی و جنید بغدادی از استادان او بودند.

او که از مهم‌ترین صوفیان دوران خود بود در حالت به اصطلاح عرفانی به گفتن «انا الحق» (یعنی من خدایم) پرداخت و لذا با گفتن این کفرگویی واضح و روشن، خود را مستحق کشتن نمود و به همین خاطر هم بود که علمای بزرگوار اهل سنت حکم کفر و کشتن وی را صادر کردند و پس از هشت سال او را اعدام نمودند.

از حلاج کتابهایی دارد از جمله: «طاسین الازل و الجوهر الاکبر»، «طواسین»، «الهیاکل»، «الکبریت الاحمر»، «نورالاصل»، «جسم الاکبر»، «جسم الاصغر»، و «بستان المعرفة». دیوان اشعاری نیز از او به زبان عربی به جای مانده که در اروپا و ایران به چاپ رسیده‌است.

تصوف در ابتدای قرن سوم هجری در حالیکه هنوز عقیده و منهج فاسد خود را از ترس علماء در میان مردم انتشار نداده بودند، سپس در قرنهای سوم و چهارم هجری در میان ملت فارس به اوج خود رسیده و آن هم زمانی بود که حسین پسر منصور حلاج عقیده ای خبیث خود را علنی کرد؛ بدنبال آن، علمای اهل سنت و جماعت فتوای کفر او را صادر و او را به مرگ محکوم کردند و در سال ۳۰۹ هجری اعدام گشت .با وجود آن هم باز متأسفانه عقیده و منهج تصوف روز به روز در میان مسلمین فارس زبان و سپس در سرزمین عراق بیشتر شد، خصوصاً با تلاش بسیار زیاد ابوسعید میهنی که نظم و ترتیب خاصی در مراکز موسوم به خانات(خانقاه) ترتیب داد، که بعدها تمام علمای تصوف از وی پیروی کرده و به تدریج به شکل امروزی در آمد.

در نیمه قرن چهارم هجری طریقتهای متعددی از تصوف بوجود آمده و به سرعت در عراق، مصر و مغرب(مراکش) پخش شدند و در قرن ششم هجری مردان زیادی از رجال تصوف در ممالک اسلامی ادعا کرده که از سلالة پاک رسول الله هستند و بدینوسیله توانستند مردمان بسیار زیادی را دور خود جمع کنند منجمله شیخ رفاعی در عراق، شیخ بدوی و سپس شیخ شاذلی در مصر و غیره.

اینکار منشأ ظهور و بروز فرقه های متعدد صوفی در جهان شد و در قرنهای هفتم و هشتم هجری فتنه تصوف به اوج خود رسیده و فرقه عجیبی بنام درویش از آن منشعب شد؛ کارها و ادعاهای عجیب و غریبی بنام جذبه اختراع کرده و سپس در تمام مناطق اسلامی بر روی قبرها، گنبد و بارگاه ساختند و متأسفانه اینکار با

سرکار آمدن حکومت فاطمی در مصر بسیار رواج پیدا کرده و تدریجاً در جهان اسلام بعنوان کاری دینی مطرح و قبرهای دروغینی همانند قبر امام حسین و خواهرش زینب رضی الله عنهما در مصر نیز ساخته شد و سپس مراسم جشنهای تولد موسوم به مولودی و بدعتها و خرافات بسیار زیادی را در دین افزودند.

۳۱- بنی عبید(فاطمیون):

رنج و محنت دولت فاطمی بر امت اسلامی بسیار سنگین بود آنگونه که امام ذهبی رحمه الله میفرمایند:

هنگامی که بر فلسطین تسلط یافتند، علماء و صالحین و مردم بی پناه به بیت المقدس پناه بردند و فاطمی ها علما و بزرگان اسلام را مجبور به لعن و نفرین بزرگان صحابه در بالای منابر میکردند، و هنگامی که تمامی شام را گرفتند به دعوت رافضی گری خود پرداختند و نمازی تراویح و ضحی را تعطیل کردند و دستور به قنوت در نماز ظهر مساجد دادند کلمات اذان را تغییر دادند و ...

اما امام نابلسی از بزرگان اهل سنت و جماعت بود که از شدت رنج و محنت فاطمی ها از رمله به دمشق هجرت کرد و وقتی کشتار و جنایات فاطمی هارا دید فرمود:

اگر من ۱۰ تیر در دست داشتم یکی از آنهارا به سمت روم پرتاب میکردم و ۹ تای دیگر را به سوی بنی عبید (فاطمیون).

بعد از اینکه شیعیان قرامطه از شیعیان فاطمی در دمشق شکست خوردند حاکم دمشق امام نابلسی را بهمراه خانواده اش دستگیر نمود و در ماه مبارک رمضان به زندان انداخت و ایشان را در قفسی چوبی زندانی کرد،
هنگامی که فرمانده سپاه المعز لدین الله به دمشق رسید امام نابلسی به او تحویل داده شد و به مصر منتقل شد.
المعز لدین الله امام نابلسی را به حضور خواست و از ایشان پرسید : شنیده ایم که گفته ای، اگر کسی ۱۰ تیر داشته باشد واجب است که یک تیر به سوی روم و ۹ تیر به سوی ما پرتاب کند
امام نابلسی فرمود: اینچنین نگفته ام
فرمانده فاطمی ها خوشحال شد و گمان کرد که امام نابلسی ترسیده است و گفت پس چه گفته ای ؟
امام نابلسی فرمود: گفتم اگر کسی ۱۰ تیر داشته باشد باید ۹ تیر به سوی شما پرتاب کند و دهمی آنها واجب است که به سوی شما شلیک شود
المعز عصبانی شد و گفت: چرا ؟
امام فرمود: برای اینکه دین امت را تغییر دادید و صالحان را به قتل رساندید و نور اسلام را خاموش کردید و ادعای چیزی (یعنی اسلام) را دارید که در شما نیست
پس المعز دستور به کندن پوست امام نابلسی داد، هیچ شخصی از منتسبین به اسلام حاضر به این کار نشدتا اینکه بعد از سه روز شکنجه توسط شخصی یهودی به مثله خانه برده شد و از بالای سر در حالیکه مشغول ذکر الله متعال و

تلاوت قران بود شروع به کندن پوست ایشان کردند، نوبت به پوست صورتشان رسید و ایشان همچنان صبور و با صلابت بودند و آیات الله متعال را زمزمه میکردند تا اینکه سلاخ به بازوی ایشان رسید پس دلش نرم شد و خنجری را به دست گرفت و برای پایان دادن به شکنجه به قلب ایشان وارد ساخت و ایشان را به شهادت رساند. [سیر اعلام نبلاء، السیر امام ذهبی، بدایه و نهایه ابن کثیر].

اما در اخیر صلاح الدین أیوبی دولت فاطمیون را سرنگون کرد که مدت ۲۰۰ سال حکمرانی کردند و بر درب مساجدشان نوشته بودند"لعن الله ابی بکر و عمر."

۳۲– ابن عربی:

محی الدین ابن عربی متوفی سال ٦٣٨ هـ ، صاحب کتاب "فتوحات مکیة" و "فصوص الحکم" و صاحب عقیده "وحدة الوجود"، میباشد که بعداً عقاید وی را ذکر خواهیم نمود.

وهمچنان وی مؤسس گروه اتحادیه میباشد ، ودر مورد گروه اتحادیه شیخ ابوالابرار می گوید:«وکسانیکه به حلولیت واتحادیت ووحدة الوجود قایل هستند همه کافراند.»

عقاید ابن عربی: درمورد محی الدین ابن عربی ؛ باید گفت که او یک صوفیه ی غالی و زندیق است که علمای اسلام وی را تکفیر نمودند، زیرا به حلول و وحدت وجود و کفریات دیگری معتقد بود، و جالب اینکه بعضی از نظریات او مورد پسند روافض و صوفیه کنونی نیز است!

- بسیاری از صوفیان غالی معتقد به وحدت وجودند و خالق و مخلوق نزد آنان فرقی ندارد، به شیوه ای که می گویند: خداوند در کالبد بندگان خود تجلی می یابد پس همه خالقند و همه مخلوق! و خدا نیز هم خالق و هم مخلوق است. رهبر آنان محی الدین ابن عربی در کتاب " الفتوحات المکیه" می گوید:

العبد رب و الرب عبد * یا لیت شعری من المکلف

یعنی: «بنده، رب هست، و رب نیز بنده هست! ای کاش می دانستم مکلف کدام یک است؟»

می بینیم که شخص زندیق، خدا و بنده را از هم نمی شناسد و نمی داند عبادت و پرستش، وظیفه خداست یا وظیفه بنده نسبت به خدا.

- خالق را مخلوق و مخلوق را خالق می داند، و می گوید هر کدام از پروردگار و بنده، همدیگر را پرستش می کنند. ابن عربی در کتاب "فصوص الحکم" می گوید: «فیحمدنی و أحمده و یعبدنی و أعبده» "او مرا ستایش کرده و من او را ستایش می کنم، او مرا عبادت کرده و من نیز او را پرستش می کنم."

- کفر وحدت وجودشان به حدی رسیده، که ابن عربی در کتاب "فصوص الحکم" می گوید: «ان الرجل حینما یضاجع زوجته انما یضاجع الحق». "وقتی مردی با همسرش جماع می کند، با پروردگار خود همبستری کرده است." شیخ عبدالغنی نابلسی در تأیید گفته ابن عربی آن را شرح داده و می گوید: «ای انما یناکح الحق» "منظور ابن عربی از یضاجع الحق این بوده که آن مرد، پروردگار را به نکاح خود در می آورد."نعوذ بالله و تعالی الله عمّا یقولون علوّا کبیرا.

- ابن عربی قائل و معتقد به کفر صریح وحدت ادیان بوده و یهودیت، مسیحیت و بت پرستی را همانند اسلام به عنوان دین حق معرفی کرده و در کتاب "فتوحات المکیه" می گوید: «و قد کنت قبل الیوم انکر صاحبی، اذا لم یکن دینه الی دینی دانی، فاصبح قلبی قابلا کل حالة، فمرعی لغزلان و دیر لرهبان، و بیت لاوثان و کعبة طائف، و الواح توراة و مصحف قرآن». یعنی: "قبلاً کار دوستم را که دین خود را به دین من تغییر نمی داد، انکار می کردم اما امروز دلم هر حالتی را قبول دارد پس در حال حاضر دل من چراگاهی برای غزلان، عبادتگاهی برای راهبان، خانه ای برای بتها، کعبة عربستان و لوحه هایی برای نوشتن تورات یهودیان و مصحفی جهت کتابت قرآن است!"

این در حالی است که الله تعالی وی را تکذیب کرده و می فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

یعنی: «و کسیکه غیر از اسلام، آئینی را برگزیند از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از جملة زیانکاران خواهد بود».

- بعضی از اهل تصوف می گویند: ما مستقیماً و بدون واسطه پیامبر صلی الله علیه وسلم، از خداوند دین را می آموزیم و در گفته های بزرگانشان جملة "حدثنی قلبی عن ربی" بسیار دیده می شود. یعنی دلم از پروردگارم به من خبر داد که...! ابن عربی در کتاب "فصوص الحکم" ادعا می کند که بعضی از آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و بعضی مستقیماً از ذات پروردگار نقل می کنند. او می گوید: «فمنا الخلیفة عن الرسول الذی یأخذ الحکم عنه او بالاجتهاد الذی اصله

ایضا، و فینا من یأخذ عن الله فیکون خلیفة الله». یعنی: " بعضی از ما خلیفه رسول است و حکم را از او می گیرد، بعضی اجتهاد می کند و در بین ما کسانی هستند که مستقیماً حکم را از الله می گیرند و خلیفه الله تعالی هستند." در حالیکه مأمور ابلاغ پیام الهی، پیامبر امت است و هیچ کس نمی تواند بدون واسطه پیامبر، دین را دریافت کند. «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ» «ای فرستاده خدا، هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن».

وهمچنان ابن عربی صاحب کتاب "فتوحات مکیة" و "فصوص الحکم" بوده و صاحب عقیده "وحدة الوجود"، شرکیات و کفری که در کتبش آورده است یهود و نصاری نیز به چنین کفری هنوز نرسیده اند، مثلا در کتاب "فصوص الحکم" میگوید: " و همه این موجودات در آسمانها و زمین و جن و ملائکه و حیوانات و گیاهان، همه آنها خود الله هستند، و هیچ خالق و مخلوق و پروردگار و بنده ای وجود ندارد، و خالق همان مخلوق است، و بنده همان پروردگار است، و پروردگار همان بنده است، و همه متضادات و متناقضات از قبیل ملائکه و شیطان و بهشت و دوزخ و پاکی و نجاست همه آنها یک چشمه هستند که همان چشمه خداوند است".

و میگوید: کسی که خداوند را از موجودات منزه میداند، یا جاهل است و یا بی ادب (الفصوص جلد ۱ صفحه ۸٦).

و او خودش را در این کتاب خاتم الاولیاء مینامد همانطور که پیامبر صلی الله علیه و سلم خاتم الانبیاء بود، و مرتبه ولیّ را از نبی بالاتر میداند، زیرا میگوید نبی توسط واسطه از خداوند یاد میگیرد ر صورتیکه ولیّ بدون واسطه از خداوند یاد میگیرد.
بنابراین این کتاب و عقائدش مملوء از کفر و شرک است.
ابن عربی دارای چند کتب بوده که قبلا هم ذکر شد.
و حافظ ابن کثیر در کتاب تاریخش البدایة والنهایة (۱۵٦/۱۳) میگوید: "کتابه المسمی بالفتوحات المکیة فی نحو عشرین مجلدا، فیها ما یعقل ومالا یعقل، وما ینکر وما لا ینکر وما یعرف ومالا یعرف، وله کتابه المسمی بفصوص الحکم، فیه أشیاء کثیرة ظاهرها کفر صریح".
یعنی: "کتابش بنام فتوحات مکیه در بیست جلد، در آن چیزهای معقول و غیر معقول، و منکر و غیر منکر، و معروف و غیر معروف وجود دارد، و کتابی بنام فصوص الحکم دارد که در آن چیزهای بسیاری وجود دارد که ظاهرش کفر صریح و آشکار است".
شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: کتب ابن عربی کتب کفر وزندقه میباشد.
شیخ ابویزید حفظه الله میگوید: ابن عربی از دین منحرف بوده وکتبش پر از کفر وشرک میباشد.
شیخ صالح المنجد میگوید: کتب ابن عربی مملؤ از کفریات است(موقع الاسلام)

و جای تعجب است که اهل تشیع و تصوف این شخص را از بزرگان اهل علم میدانند، مثل اینکه بویی از این کتاب کفر شرک آمیز هنوز به مشامشان نخورده است !

۳۳- داکتر نجیب کمونیست:

نجیب کسی که در دوران تصدی ریاست خاد بیشتر از صد هزار هم وطن ما را تنها به دست خود زنداني شنکنجه و اعدام کرد .

نجیب کسی که در دوران حکومت او و حزب منفور او ۱۲ ملیون افغان در داخل و خارج کشور آواره گردیدند،

نجیب کسی که دو ملیون شهید ، دو ملیون معلول، یک ملیون بیوه و سه ملیون یتیم نشانه های ماند گار کار نامه های او و حزب او می باشد.

نجیب کسی که در دوران او و حزب او ۹۰ فیصد از کشور ما ویران گردید،

نجیب کسی که چشم مردم را با قاشق می کشید و به نجیب قاشق مشهور بود،

نجیب کسی که مردم را در هنگام تحقیق مشت و لگد باران می کرد،

نجیب کسی که بخاطر کشتار مردم خود بر سینه سربازان روسی مدال می آویخت،

نجیب کسی که گورستان های دسته جمعی از یادگار ها و دست آورد های بزرگ اوست،

نجیب کسی که به مقابل مجسمه لینین سر فرود آورد،

نجیب کسی که حتی به ناموس خود هم پای بندی نداشت،

نجیب کسی که زن خود را از میان رقاصه های شهر غلغله انتخاب کرد،

نجیب کسی که زن خود را که حامله نمی شد برای تداوی بخاطر حامله شدن با سر مشاور روسی ریاست جمهوری به شوروی فرستاد و زنش از آن طرف حامله آمد، و برایش دختر چشم آبی بدنیا آورد و نجیب دختر چشم آبی خود را مسکا نام گذاشت که در پشتو به معنای تبسم می باشد تا ضمناً یاد آور نام مسکو هم برایش باشد،
نجیب کسی که بیشتر از نیم عمر خود را در زیر نام مستعار پوتومک جاسوس کی جی بی بود،
نجیب کسی که حتی برادرش بر علیه او کتاب نوشت و دست به افشاگری جنایات او زد،
نجیب کسی که طرح تجزیه افغانستان را ریخت تا آنرا به شمال و جنوب تقسیم نماید،
نجیب کسی اردوی افغانستان را متلاشی کرد تا به گفته او در عدم موجودیت یک قوت نظامی واحد از کودتا بر علیه خود جلوگیری نماید،
نجیب کسی که بنام صلح و آشتی به فریب مردم پرداخت،
نجیب کسی که اختلافات قومی و زبانی را با ایجاد وزارت اقوام و قبایل برای پشتون ها و وزارت امور ملیت ها برای اقوام دیگر کشور بصورت بی پیشینه عمیق ساخت ،
نجیب کسی که مردم افغانستان را بیشتر از دوران روسها با موشک های اسکاد و بمب های ناپالم مورد حمله قرار داد و قتل عام کرد.

نجیب کسی که گنجینه طلا و سکه های افغانستان را می خواست به شوروی ها بدهد که در اثر توجهات دکتر حسن شرق ناکام شد،
نجیب کسی که ملیارد ها افغانی سرمایه مردم افغانستان را دزدی کرد و در میان صندوق های فلزی از طریق شرکت هوائی آریانا به دهلی جدید انتقال داد تا بعد از فرار از آنها استفاده نماید
نجیب کسی که هنگام فرار از سفارت افغانستان در تهران همه اموال و اثاثیه سفارت و پول نقد آنرا دزدی و چپاول کرد و با خود برد،
نجیب کسی که گاز افغانستان را بدون حساب به شوروی میداد،
نجیب کسی درزمان او منابع طبیعی افغانستان از جمله یورانیم کشور توسط روسها به غارت برده شد ،
نجیب کسی که در زمان تصدی ریاست جمهوری در جلسات دولت قلم و کاغذ را بر میداشت و درست مانند یک شاگرد صنف اول گوش میداد تا هر چه را که مشاور روسی ریاست جمهوری می گوید یاد داشت نماید،
نجیب کسی که در زمان او ادارات افغانستان از ریاست جمهوری تا آخرین دفتر اداری کشور حدود ۲۰ هزار مشاور روسی داشت،
نجیب کسی که حتی روسها به خاطر بد عهدی و خونخواری او، وی را چوچه سگ بوی ناک لقب داده بودند ،

نجیب کسی که رهبران حزبی همفکر او حتی از دست او آرام نبودند که یا آنها را روانه زندان میساخت و یا روانه تبعید می کرد و از همین خاطر ببرک ولی نعمت او در گمنامی مرد،
نجیب کسی که در طول دوره جوانی بقول نبی عظیمی یک انسان لچک، یک چاقو کش و یک بی بند و بار بود که حتی پدر و مادر و برادران و خانواده او از وی در هراس بودند،
نجیب کسی که رسوایی هایش در کتاب (رها در باد) اثر ثریا بها به هوا گردیده،
نجیب کسی که با تقسیم جناح های پشتون و تاجک دولت در میان جبهات پشتون و تاجک مجاهدین زمینه ساز جنگ های خونین کابل گردید،
نجیب کسی که در نهایت – اعضای حزب و همفکران خود را تنها گذاشت و در تاریکی شب پا به فرار گذاشت،
و در نهایت نجیب کسی که آخرین چشم امید خود را به مسایل قومی و کار های استخباراتی دوخته بود در چاهی که برای دیگران کنده بود فرو افتاد و مصداق ضرب المثلی که میگویند چاه کن به چاه است گردید، از شخصیتی برخوردار نمی باشد که کسی به توصیف او پرداخته بتواند.
هیچکسی به دفاع از جنایات و کثافت کاری های او نمی پردازد به جز اینکه یا هم پیمانه و هم کاسه و همدست او در این همه جنایات دوران او بوده باشد و یا اینکه تحت تاثیر تبلیغات دروغین جنایتکارانی از قماش نجیب قرار گرفته باشد و

آنهم درصورتی که خودش به علت عدم تولد یا خورد سن بودن در دوران نجیب، جنایات او را به چشم سر مشاهده نموده نتوانسته باشد .
پس لطفا نادانسته قضاوت نکنید.
وبا یاد آوري واژه پاك شهید خود را غرق گناه نسازید.
عزیزان گرامی، جهاد مردم افغانستان از خودشان بود. پایه های چهاد را خون فرزندان و عزیزان مردم می ساخت که در زندانهای رژیم قتل عام شدند در پلیگون های پلچرخی و آکادمی تخنیک و هربی پوهنتون زنده بگور، و صدها هزار نفر اعدام شدند به جرم ریش و نماز و مومن بودن.
نمونه کوچک از این ظلم و ستم تیرباران و به آتش زدن ۴۱ نیروی قوای هوایی بود که بخاطر بمباردمان نکردن چنداول کابل و متضرر نشدن غیر نظامی ها در رژیم حفیظ الله امین در پیش روی مردم کشته و به در داده شدند...
ستون جهاد از آه بلند و سوزان مادران چشم انتظار، یتیمان و پدر گمکردگان ساخته شده بود. این که کسانی آمدند و جهاد را محصول گویا ایدیالوژی خود شناختند و شناختاندند و این شناخت را تحمیل کردند مساله دیگریست. همه می نگریم که این عالی جنابان پس از ختم حکومت کمونیستی که رسالت مردم به پایان رسیده بود –با چه فتوری روبرو شدند و دیدیم که چسان بیچاره بودند که نه خود را توانستند اداره کنند و نه مردم و جامعه را .اینها را با لافهای شان تنها می گذاریم. اما آن روزگاران را فراموش نمی کنیم، جهاد برحق بود، ملی بود، سراسری و مردمی بود .

یاد آن روزها و شبهای بزرگ که یک دقیقه در سنگر جهاد قرار گرفتن و یک لحظه با مجاهدی سرکردن افتخاری بود که به تاج شاهی برابر نمی شد –گرامی باد!
نکته دیگر اینکه عزیزانم،
اینکه رهبران مجاهدین با شیطنت بازمانده های فریب خورده و بعد از پیروزی به خانه جنگی شروع کردند و نتیجه این همه زحمات را زیر سوال بردند و حتی بعضی شان صاحب آرگاه و بارگاه شدند و ملیونر شدند و پول و ثروت و تجارت دوبی..... مربوط خودشان است و چنین اشخاصی وقتی از راه حق منحرف شدند دیگر نه مجاهد هستند و نه هم مجاهد گفته میشوند و خط و مسیرشان کامل "جدا و به همه هویدا هستند...[ازکتاب استاد صمیم فرامرز].

۳۴– بوش:

بوش ، اوباما ۱۱ملیون نفر را کشتند . وبوش تنها دوملیون طفل را در عراق وافغانستان به شهادت رسانید ودرتمام کشورهای اسلامی جنگ را برد.
شب ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی، زمانی‌که افغان‌ها در دل سکوت شب به خواب رفته بودند؛ در آن‌سوی دنیا که آفتاب می‌تابید و روشنایی روز بود، جورج بوش پسر فرمان جنگ و اشغال افغانستان را صادر کرد. این شب تاریک در افغانستان دیگر روشنایی روز را ندید و با گذشت ۱۹ سال از آن وضعیت افغانستان به سوی تاریکی می‌رود.
آغاز اشغال افغانستان از سوی بسیاری‌ها به فال نیک گرفته شد. افکار و احساسات عمومی برپایه استقبال از این وضعیت شکل گرفت. مردم و جامعه،

جامه بدل نموده سرود مدرنیته شدن را سَر دادند. دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق زن، آزادی بیان نقل هر مجلس بود. فضا به یک آرامش بدل شده بود، مانند هر آرامشِ قبل از یک طوفان مهیب. امیدها و خیالات پاریس و توکیو شدن افغانستان اذهان را پُر کرده بود.

این‌جا که کنفرانس بُن از راه رسید و دولتی شکل گرفت که هم و غم اش تطبیق پالیسی امریکا بود. آنچه که در ۱۸ سال از اکتوبر ۲۰۰۱ م. تا اکتوبر۲۰۱۹ م. کشور و مردم را به فاجعه کشاند، بدتر شدن اوضاع امنیتی، عدم تسلط دولت بر کشور، قانون اساسی متناقض و متغیر با عقاید مردم، فقر، معتادین، بیکاری و ده ها مورد دیگر است .

امریکا به بهانه از بین بردن لانه‌های تروریزم از افغانستان، کشور را اشغال کرد؛ اما حالا پس از ۱۸ سال به اساس ادعای خود امریکایی‌ها ۲۱ گروه تروریستی در افغانستان فعال اند. ۵۰ درصد خاک کشور نزد مخالفین دولت است و ۷۰ درصد جغرافیای افغانستان ناامن می‌باشد. در حالی‌که امریکا در ۱۸ سال گذشته در عملیات‌های شبانه و روزانه هزاران جوان، زن و کودک را به شهادت رسانیده‌اند . با شکستاندن حریم خانه در دل شب به تلاشی زنان پرداخته، عزت و وقار مردم را زیر پا کردند .با آتش زدن قرآن کریم و بی‌حرمتی به کلمه، ارزش‌های اسلامی را به تمسخر گرفتند. با ایجاد زندان‌های متعدد، مخوف و مخفی هزاران تن را به بند انداختند و انواع شکنجه‌های غیر انسانی را بر آن‌ها وارد ساختند. در مقابل امریکا هر نوع اعتراض، ایستادگی و مبارزه فکری، سیاسی و نظامی بر علیه جنایات

ظالمانه‌اش را تاپه تروریزم زده و اعتراض کنندگان را در لیست سیاه و سفید خود جای می‌دهد. هر حرکتی که با احساسات و ارزش‌های اسلامی شکل می‌گرفت را محکوم به هراس افگنان نموده و جنایات خود را توجیه نمودند. دولت افغانستان تنها کاری که انجام می‌داد اعلامیه‌های از قبل نوشته شده را برای محکومیت این رویدادها پخش می‌کرد.

قانون اساسی و دولت متمرکز از شعار های ۱۸ سال قبل است؛ اما پس از ۱۸ سال قانون اساسی که از همان ابتدا در تناقض با اسلام و عقاید مردم و مبنی بر قوانین غربی ساخته شد، تطبیق نگردید. هرچند مفاد زیادی قانون اساسی صراحتاً با عقاید مردم افغانستان نا سازگار است، اما توسط عده‌یی بر مردم تحمیل شد که حتی همین قانون خلاف اسلام هم از سوی دولت مردان نقض گردید؛ چون واقعیت‌هایی اتفاق افتاد که منافع امریکا رعایت می گردید، رعایت منافع امریکا منجر به نقض قوانین اساسی گردید؛ مانند به میان آمدن حکومت وحدت ملی، به درازا کشیده شدن مدت پارلمان و دها موارد دیگر.

دولت جمهوری که بر مبنای فکری مونتسکیو و فرانس بیکن استوار است در قانون اساسی تسجیل یافت. پسوند اسلامی یگانه موردی بود که از سوی رهبران جهادی و اسلامی به آن اضافه گردید. به جز آن همه در محور مفاهیم غرب استوار است. روند زندگی مردم پس از ۱۸ سال گویای صریح تاثیر دولت جمهوری و قانون اساسی است .

بازگشت صدها هزار مهاجر از مواردی بود که صورت می گرفت، اما هزاران تن دیگر با فرار از وضعیت بد امنیتی و فقر زندگی راهی کشورهای خارجی شدند که صدها تن آنها غرق ابحار گردیده و بسیاری شان مورد تجاوز قرار گرفتند.

تولید و قاچاق مواد مخدر در اولویت نابودی قرار داشت، نه تنها اینکه نابود شد؛ بلکه در حدود ٤ میلیون معتاد تقدیم جامعه گردید و افغانستان هنوز در صدر جدول تولید کنندگان مواد مخدر قرار دارد.

آمار سرسام آور بیکاری و افزایش ٥٦ درصدی فقر از نتایج حاکمیت ١٨ ساله است که رنج آن را مردم می کشند. پیدایش انواع امراض به دلیل استعمال بمب‌ها و راکت از پیامدهای سال‌های اخیر است. کشت و زراعت با توزیع تخم‌های اصلاح شده به فساد کشانده شده، استعمال انواع داروهای کیمیاوی به حبوبات و میوه جات کیفیت حاصلات را از بین برده است.

وارد شدن انواع مواد خوراکی و نوشابه‌های گازدار، صحت مردم را به چالش کشیده، استفاده ادویه جات به شیوع وتکثر امراض افزود. مردم در ده‌ها سال قبل از اشغال با نام‌های امراض همچون شکر، چربی خون، زردی سیاه، تکلیف روانی آشنا نبودند. پیش از اشغال در هیچ زمانی مردم به این اندازه که حال معتاد به ادویه شدند، ادویه استفاده نمی‌کردند. گراف امراض بلند رفته و در مقابل کاروبار کلینک‌ها و ادویه فروشی‌ها بالا گرفته است و افغانستان در تاریخ اش به این اندازه مریض شاهد نبوده است.

آیا وقت آن نرسیده تا با به این فجایع نقطه‌ی پایان بگذاریم و به آغوش حیات بخش اسلام پناه ببریم که با ارزش‌های ناب اش زندگی ما را نوازش داده و مردم را به مبارزه فکری، سیاسی علیه نظم موجود می‌طلبد.

تحقیقی که من داشتم جنایاتی که بوش انجام داد هیچ یکی از رئیس جمهوران آمریکا انجام نداده اند..

ریچارد کلارک در سخنانی اظهار داشت : جورج بوش در سالهای ریاست جمهوری خود مرتکب انواع جنایات جنگی شده است.

به گزارش سرویس بین الملل باشگاه خبرنگارانبه نقل از صدای روسیه ؛ کلارک ، مقام سابق آمریکایی در بخش امنیت ، حفاظت های زیرساختی و مبارزه باتروریسم که در رسانه های آمریکایی به" سزار مبارزه علیه تروریسم " شهرت دارد ، در گفتگو با برنامه مستقل تلویزیونی با نام" دموکراسی اکنون "تصریح کرد : اینکه افراد را به منظور تخلفات و جنایاتی که انجام داده اند در دادگاه بین المللی لاهه احضار کنیم ، امری غیرطبیعی نیست ، بخصوص افرادی که در زمان ریاست جمهوری یا نخست وزیری خود در کشورها در زمان قبل مرتکب تخلف یا جنایت شده اند .

وی اظهار داشت : در این رابطه باید به یکی از مواردی که در گذشته رخ داده ، اشاره کرد . از جمله آنها جنایاتی که " جورج بوش " در سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ در مقام رییس جمهوری آمریکا در دیگر کشورها انجام داده است .

برخی کارشناسان معتقدند اقدامات و کشتارهای آمریکا در استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی به منظور مبارزه علیه تروریسم در خارج از مرزهای ایالات متحده می باشد.

در این باره کلاک معتقد است : بی شک این برنامه ناکارآمد و غیرمفید بوده چرا که چنین سیاستی موجب تلفات گسترده در میان غیرنظامیان گردیده است .

از دیدگاه" سزار مبارزه با تروریسم "، این برنامه (استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین برای مبارزه علیه تروریسم) از کنترل مسئولین و عاملین آن خارج شده است . بر اساس گزارشات رسانه های خبری حملات این هواپیماها تاکنون جان ۳ هزار شهروند از جمله دهها پاکستانی ، یمنی و سومالیایی را گرفته است .

گفتنی است" ریچارد کلارک" در سال ۲۰۰۳ به دلیل اعتراض به تصمیم دولت بوش برای حمله نظامی به خاک عراق از سمت خود بعنوان مشاور ویژه رییس جمهور ایالات متحده استعفا داد.[منبع:https://www.yjc.ir/۰۰KOls]

انجمن حمایت از قربانیان سیاست‌های بوش برخی از جنایات جنگی جرج بوش رییس جمهور اسبق آمریکا را به شرح زیر اعلام کرد:

۱- جنایات جنگي در خاورمیانه

۲- نقض حاکمیت کشورها و دستور حمله به عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین.

۳- نادیده گرفتن حقوق شهروندی در کشورهای تحت اشغال و مخالفت آشکار با حقوق بین الملل (بر اساس آمار منتشر شده از مرکز نظرسنجی بریتانیا

(ORB)، یك میلیون و دویست هزار نفر از شهروندان عراقی طی سال های ۲۰۰۳تا۱۸ سپتامبر۲۰۰۷ ، از طریق بمباران، تهاجم و اشغال این کشور بصورت فجیعی کشته شده‌اند).۳

٤- نابودی بیش از ٦٠ درصد از زیربناهای اقتصادی و بهداشتی کشورهای عراق و افغانستان در دو جنگ متوالی.

٥- بکارگیری سلاح های ممنوعه از جمله اورانیوم ضعیف شده و بمب های خوشه ای طی سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ میلادی در عراق و افغانستان.

٦- اعمال رفتارهای غیراخلاقی نظامیان آمریکایی با شهروندان عراقی و افغانی بویژه با زنان و کودکان.

٧- کشته و زخمی کردن بیش از یکصد هزار نفر از مردم بی گناه افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم . سیاست های جنگی دولت بوش علاوه بر کشتار گسترده غیرنظامیان مسلمان دو کشور عراق و افغانستان، باعث شده تا تابستان ۲۰۰۷ مردم آمریکا بیش از ٤ هزار سرباز خود را در عراق و ٤٤٧ سرباز را در افغانستان از دست دهند(البته این آمار تنها دروقت بوش بود اما حالا ٢٣٦٦ تن آمریکایی کشته و ۲۰هزار۱٦٦ نظامی دیگر زخمی شدند)..

٨- نگاه به آمار قتل عام ٨ میلیون نفری توسط اسلاف خلف بوش در طول نیم قرن در کشورهای سومالی، ویتنام، بوسنی، لائوس، کامبوج، اندونزی، السالوادور، آنگولا، موزامبیک و...بصورت مستقیم و غیر مستقیم و در مقایسه با اقدامات جنگی بوش در فاصله ٦ سال که منجر به کشته شدن بیش از یك میلیون و

سیصد هزار نفر آنهم در دو کشور عراق و افغانستان گردید، عمق فاجعه جنگی رئیس جمهور خودکامه آمریکا را می‌رساند.

۹- تسلیح رژیم صهیونیستی به انواع تسلیحات مدرن ضد بشری و حمایت از ۲۰۰ کلاهک هسته ای این رژیم

۱۰- ۲ نقض قوانین و تعهدات بین المللی

۱۱- نقض منشور سازمان ملل.

۱۲- نقض معاهدات ژنو.

۱۳- نقض پیمان منع گسترش سلاح های هسته‌ای.

۱٤- رد پیمان منع آزمایش های جامع هسته‌ای.

۱۵- خروج از معاهده موشک های ضد بالستیک.

۱٦- خروج از معاهده سلاح‌های سمی و بیولوژیک.

۱۷- مخالفت با پیمان دادگاه بین المللی جنایتکاران جنگی.

۱۸- امتناع از امضای پیمان منع بکارگیری مین‌های زمینی.

۱۹- نقض قوانین لاهه (معاهده حمایت از میراث فرهنگی در زمان درگیری های مسلحانه).

۲۰- این معاهده در سال ۱۹٥٤ در شهر لاهه هلند منعقد و تاکنون بیش از یکصد کشورعضو آن می باشند . این در حالی است که سربازان آمریکایی میراث فرهنگی چند هزارساله عراق را در حمله به این کشور را به تاراج برده و به آمریکا انتقال دادند.[منبع: All Content by AhlulBayt (a.s.) News

۳۵- پیر سیف الرحمن:

در سال۱۳٤۹ هـ.ق در یکی از روستاهای جلال آباد افغانستان(وعده ای گفتند درقندوز) چشم به جهان گشود در میان مریدانش به مبارک صاحب مشهور است.
در اصول تابع ابومنصور ماتریدی جهمی و در طریقت نیز تابع ارشادات خواجه محمد بهاء الدین نقشبند قبوری جهمی و احمد سرهندی مجدد الف ثانی نقشبندی قبوری است و تعالیم سلوکی آنها را ترویج می کند.
وی در منطقه نوشهره به منطقه باره (در نزدیکی پشاور) خانقاهی و مدرسه ای موسوم به دار العلوم سیفیه را تأسیس کرد .او علی رغم اینکه همواره تظاهر بر تبعیت تام از شریعت تاکید می کرد وعبا وقبای خاصی داشت اما بدعت ها و اعمال خلاف شرع بیش از دیگر پیران فرقه ضاله نقشبندی بروز و نمود دارد . بسیاری معتقدند وی از علوم غریبه و جادوگری نیز در جذب مریدان استفاده می کرد که به دور از انتظار نیست.
پیروان سیف الرحمن نه تنها دست و پایش را می بوسند بلکه بر او سجده کرده و در حقش غلو می کنند.
بسیاری از علما پاکستان و افغانستان او را تکفیر کردند تا اینکه چندی پیش در لاهور پاکستان به مرگ طبعی به هلاکت رسید.

وبرخی از عقاید او:

عقیده اول: در کتاب هدایت السالکین صفحه ۳۲۸ ادعانموده است که نام من بانام الله که رحمان است شریک است وبرعرش نوشته است .

عقیده دوم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۲۹۹ ادعانموده است که من امام الانبیاء هستم.

عقیــده ســوم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۳۲۸ ادعا نموده است که : صحبت من عین صحبت پیامبراست.

عقیده چهارم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۳۱۱و۳۱۲ ادعا نموده است که پیرسیف الرحمن ومریدان اوهر وقت بخواهند، ارواح تمام انبیاء کرام راخواسته وحاضر میکنند.

عقیــده پــنجم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۳۱۲ ادعانموده است که پیرسیف الرحمن ومریدان او هروقت که بخواهندتمام فرشتگان آسمان ها وزمین را خواسته وحاضر میکنند وهمه آنها را به مدینه منوره برده میتوانند.

عقیــده ششــم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۳۲۵ ادعانموده است که پیرسیف الرحمن درجماعت پیامبران ، پیامبربه نظرمی آید واین گونه آوازها وبشارتهای غیبی هم به اومی آید.

عقیده هفتم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۳۲۸ ادعانموده است که که درجنگ بدر روح شمشیرمحمد صلی الله علیه وسلم پیرسیف الرحمن بوده وبه برکت اوفتح و غلبه حاصل شد.

عقیده هشتم: درکتاب هدایت السالکین درصفحات ۲۱۹و۳۲۸و۱۲۹و۱۷۰ادعانموده است که من (سیف الرحمن) شمشیرمومنان هستم.

عقیده نهم: درکتاب هدایت السالکین درصفحات ٣٢٤و٤٤٢و٤٤٦ ادعانموده است که با آمدن پیرسیف الرحمن شیخ عبدالقادرجیلانی بی نور وبی فیض شده ، چنان که مهتاب به برآمدن آفتاب بی نورمیشود . به همین جهت کسی که درسلسه قادریه مریدباشد براو لازم وواجب است که پیرقادری را ترک کرده امام الانبیاء ومشرف برتمام اولیاء سیف الرحمن را پیرخودسازدکه به یک چشم برهم زدن مریدان خود را برعرش میرساند وتمام دنیاء ومافیها را بدست آنان میدهد .

عقیده دهم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۱۷۰ ادعانموده است که دردنیاء نه نقشبندیه است ونه سهروردیه ونه چشتیه ، بلکه به نزد اواین همه زندیق وکافر وفریب کار ودوکان داران وشریرار اند.

عقیده یازدهم: درکتاب سیف المومنین صفحات ۸۳و۲۵و۳۸و۵۳و۸٤و ۷۹ ادعانموده است که علماءدیوبندبرصراط المستقیم نیستند بخاطریکه پیامبرصلی الله

علیه وسلم را بشرمیگویند! به این وجه کافر اند وایشان اجیر وتنخواه خورکافران اند وهرکس که هم به آنها باورداشته باشد اونیزکافراست.

عقیده دوازدهم: درکتاب جواب الاستفتاء صفحه ۳۵ ادعانموده است که که تمام علماء ومفتیان دارالعلوم اکوره ختک ، اشدکافراند ومفتی فریددردوزخ به نظرمن می آید.

عقیده سیزدهم: درکتاب جواب الاستفتاء صفحه ١٦ادعانموده است که امام ابوحنیفه رحمه الله بلکل ازسلوک وتصوف خبرنداشته است .

عقیده چهاردهم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ٢٦٠ادعانموده است که هرکس پیرسیف الرحمن ومریدان اورا اولیاء نداندکافراست .

عقیده پانزدهم: درکتاب سیف المومنین صفحه ١٢٨ادعانموده است که : پیرسیف الرحمن پیرحی وقیوم الزمان وکامل مکمل است وخلیفه او به مانند پیامبر بی خوف ازبد انجامی است واز ولایت گرفته شده است .

عقیده شانزدهم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۷۸ ادعانموده است که پیامبر اسلام آمد گفت من راشفاعت کن.

عقیده هفدهم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۲۹۲ دعوای الوهیت نموده است .

عقیده هشدهم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۳۲۸دعوای اخص الخاص نموده است.

عقیده نوزدهم: درکتاب هدایت السالکین صفحه ۳۲۹ ادعانموده است که همه انبیاء صحابه کرام ولی هاخصوصا پیامبر اسلام پشت اش اقتداء کرده اند.

عقیده بیستم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۲۲ادعانموده است که بالای اهل الله وجد ورقص میاید ونیز درکتاب سیف المومنین صفحه ٤۲ ادعانموده است که موسی علیه السلام وجعفربن ابی طالب رقص کرده اند.

عقیده بیست یکم: درکتاب سیف المومنین صفحه ٤٤ ادعانموده است که هرکس ازوجدورقص منع میکندباید٤۰دره بخورد .

عقیده بیست دوم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۵۰ ادعانموده است که :دراین عصرهرکس عقیده محمدبن عبدالوهاب راداشته باشد مشرک است.

عقیده بیست سوم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۸۳ ادعانموده است که اگرکدام سخن یکه من میزنم آن الهام است ولوکه خلاف شریعت باشد.

عقیده بیست چهارم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۹۱ ادعانموده است که کسی سخن من را ردکرده نمیتواند ولوکه مخالف شریعت باشد.

عقیده بیست پنجم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۹۷ادعا نموده است که وهابی ها قطعا کافر هستند.

عقیده بیست ششم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۹۹ ادعانموده است که امام مکه وهابی است نمازپشت اش جایزنیست .

عقیده بیست هفتم: درکتاب سیف المومنین صفحه ۱٦۱ادعانموده است که قتل پنج پیری هاجواز است.

۳۶- لئوپولد دوم :

به فرانسوی(Léopold Louis Philippe Marie Victor) (زاده ۹ آوریل ۱۸۳۵، درگذشته ۱۷ دسامبر ۱۹۰۹) دومین پادشاه بلژیک بوده است. او که در بروکسل به دنیا آمد، دومین پسر لئوپولد یکم و لوییز اورلئان بود. وی بعد از پدرش در ۱۷ دسامبر ۱۸۶۵ به تخت نشست و تا زمان مرگ پادشاه بلژیک بود. این پادشاه بلژیکی در طول مدت حکومت شخصی بر دولت آزاد کُنگُو موجب قتل و مرگ بیش از ۱۰ میلیون نفر از مردمان بومی شد[منبع: Leopold ii garter knight.jpg]

۳۷- مائو زدونگ:

عامل مرگ ٤٥ میلیون نفر در اثر قتل عام گنجشکها!

مائو زدونگ بنیانگذار جمهوری خلق چین با صدور فرمان قتل عام گنجشک ها، جان ٤٥ میلیون نفر را گرفت.

به گزارش خبرنگار حوزه اخبار داغ گروه فضای مجازی باشگاه خبرنگاران جوان؛ مائو تسه تونگ یا همان مائو زدونگ، سیاستمدار انقلابی حزب کمونیست، بنیانگذار جهوری خلق چین بود. مائو زدونگ در سال ۱۹٤۹ با شکست دادن نیروهای چیانگ کای شک، رئیس جمهور وقت چین، حکومت را در دست گرفت و تا لحظه مرگ، در راس حکومت خلق چین قرار داشت و این کشور

جهان چندمی را به یکی از مهم ترین کشورهای دنیا در عرصه سیاست و اقتصاد تبدیل کرد.
یکی از اولین سیاستهای اجرائی در دوره زدونگ، «یک گام بزرگ به جلو»، کشتن«چهارآفت» : موش صحرایی، مگس، پشه و گنجشک بود که با عنوان کمپین «گنجشک را بکش» شناخته می‌شد اما نام رسمی آن کمپین چهار آفت بود. او مدعی شد که گنجشک درختی اروپایی – آسیایی باید کشته شود، زیرا دانه‌های گیاهی را می‌خورد، بنابراین توده‌های مردم چین را بسیج کرد تا پرندگان را از بین ببرند. مردم لانه‌های پرندگان را نابود می‌کردند، تخم‌هایشان را می‌شکستند و جوجه‌هایشان را می‌کشتند.
بعدها کشف شد که گنجشک ها غیر از دانه، مقدار قابل توجهی از حشرات را نیز می‌خورند در نتیجه بازده محصول برنج به طرز چشمگیری پایین آمد .کشتن پرندگان در تعادل زیست محیطی خلل ایجاد کرد و موجب شد که حشرات محصول خواری مانند ملخ تکثیر پیدا کنند. این امر موجب وقوع یک قحطی بزرگ در چین شد که مرگ ٤٥ میلیون نفر را در پی داشت. از این سیاست یک گام به جلو به عنوان فجیع ترین کشتار دسته جمعی و افتضاح ترین سیاست یاد میشود.

۳۸– نارندرا مودی :

قاتل اصلی مسلمانان درهند.

بنا بر اطلاعات کمتر گرفته از تاریخ هند، نخست وزیر فعلی این کشور که به سرکوب مسلمانان کشمیر اصرار دارد، در سازمانی فاشیستی عضویت داشته که علنا بر پاکسازی نژادی هندوستان تاکید می کرده است.
به گزارش راهبرد معاصر؛ آروندهاتی روی فعال رسانه ای و حقوق بشری هندی، در یادداشتی به ابعاد پنهانی از سوابق نخست وزیر فعلی هند، "نارندرا مودی" و ناسیونالیست های هندی می پردازد. او در این نوشتار جنایات کمتر شنیده شده ای را برای مخاطب بازگو می کند که تقریبا همگی علیه مسلمانان و کشمیری ها انجام شده است. در ادامه سخنان این فعال هندی را پیرامون شخصیت نخست وزیر هند و گوشه‌ای از جنایات صورت گرفته علیه مسلمانان این کشور می خوانیم.
نخست وزیر فعلی هند در سازمانی به نام RSS عضو بوده که مخففی از نام هندی "راشتریه سوآمی‌سیوک سنگه" است. این سازمان در ۱۹۲۷ با الهام گرفتن از فاشیسم ایتالیا و موسولینی تاسیس شد. همان ایتالیایی که یکی از بزرگترین متحدان آدولف هیتلر در جنگ جهانی دوم بود. متاثر از همین مشرب فکری، RSSبسیار آشکارا آدولف هیتلر را می ستود و اسناد زیادی در این رابطه در دست است. در سخنان یکی از رهبران این سازمان در دهه ٤٠ میلادی چنین آمده:«از آن روز نکبتی که مسلمانان به سوی هندوستان هجوم آوردند تا امروز، ملت هندو با وقار تمام برای کنار زدن این خس و خاشاک جنگیده است. در کشور هندوستان، تنها باید نژاد هندو زندگی کند؛ هر قوم و نژاد دیگری خائن و

دشمن نسبت به نهضت ملی خواهد بود. قومیت های خارجی تنها در صورتی می توانند در هند زندگی کنند که مطیع ملت هندو باشند، ادعای هیچ چیزی نداشته باشند و از هیچ حقی، حتی حقوق شهروندی بهره نبرند. آلمان به منظور حفظ خلوص نژادی و فرهنگی خود، جهان را با پاکسازی نژادی خود و کنار زدن یهودیان شوکه کرد. این نمونه و درس خوبی است که هندوستان می تواند از آن الگو بگیرد». تا آخر۲۰۰۰ ، ٦۰۰ RSS شاخه دیگر در هند داشته و ٤ میلیون نیرو برای آن در سرتاسر هندوستان به تبلیغ و وعظ آئین تندروانه خود می پردازند و مودی، عضو این سازمان، تاکنون قدرت را بدست دارد.

در۲۰۰۲ ، مسجدی به نام ایودهیا که هندوها و مسلمانان هر دو نسبت به آن ادعا دارند، در آتش سوخت. تا همین امروز هیچکس نمی داند این آتش سوزی کار کیست ولی با توجه به اهمیت این مسجد نزد مسلمانان و هندوها، هر ساله چندین هزار تن از دو طرف به زیارت آن می روند. در جریان آن آتش سوزی و تخریب مسجد، ۵۷ ساختمان وابسته به آن نیز به خاکستر مبدل شد. در این هنگام مودی وزیر کشور بود. در واکنش به آتش سوزی مذکور، جناح راست هندوها خشمگین شد و به حالت دیوانه واری، به قتل، سوزاندن، تجاوز و شکنجه مسلمانان گجرات دست زد ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تن به صورت دسته جمعی و آشکار کشته شدند، ۱۰۰ نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه شدند و به جرگه آوارگان مسلمان پیوستند.

این مسئله وقتی دردناک تر می شود که بدانیم پلیس در جریان این هجوم دسته جمعی علیه مسلمانان، به مهاجمین یاری رسانده است. یکی از نمایندگان مجلس هند به نام احسان جفری، که از رقبای مودی در انتخابات محسوب می شد، در جریان این ماجرا تلاش کرد اوضاع را آرام کند و به تعداد زیادی از مسلمانان در خانه خود پناه داد. در مقابل ۲۰ هزار تن از هندوها منزل او را محاصره کردند. احسان جفری نزدیک به ۲۰۰ بار با تلفن خود به نهادهای مختلف زنگ زد و درخواست کمک کرد. پلیس تنها یکبار آمد و بدون این که کاری بکند و یا حتی جمعیت را متفرق کند، بازگشت. احسان جفری خودش به میان هندوها آمد و از آن ها خواست که هر چه می خواهند با او بکنند ولی کسانی را که به منزلش پناه آوردند، آزاد بگذارند.

اما هندوها دستان او را قطع کردند و سپس نوبت به پاهایش رسید. در نهایت هم جنازه او را به دور خانه اش روی زمین کشیدند. جنایت گجرات به اینجا ختم نشد. آن ها تمام کسانی را که به خانه جفری پناه آورده بودند کشتند .زنان پس از تجاوز، زنده در آتش سوزانده شدند.

مودی در قبال این جنایت گفت :«در قبال هر عملی عکس العملی خواهد بود».حالا این مرد نخست وزیر هند است.

مسلمانانی که پناهی ندارند!

تصور کنید که مودی، با چنین تفکراتی، اکنون سکاندار نهادی است که قرار است از تضییع حقوق شهروندان جلوگیری کند و به صورت طبیعی، مسلمانان

باید برای حفاظت از خود در برابر هندوها، به آن نهاد پناه برند. وقتی پناه شما، خود به مهاجمان علیه شما پیوسته، چه توقعی می توان داشت که امنیتی برقرار شود؟

۳۹- آنگ سان سو چی:

قاتل بی رحم مسلمانان در برمه.

ازقرن اول هجری ، اسلام درمیانمار گسترش یافت بازرگانان مسلمان از مسیر هایی زمینی که از منطقه ای غربی میانمار وآیالت آراکان درین کشور میگذشت به مناطق غربی چین سفر میکردند ، بسیاری از این افراد درمنطقه ای ساحلی آراکان اقامت گزیدند ونخستین مناطق تجمع مسلمانان را ایجاد کردند ، سیاحان چینی درنوشته های خود از مناطق ایرانی نشین در مرزهای بین میانمار ویونن(آیالتی در جنوب غربی چین) درقرن سوم میلادی یاد کرده اند تقریبا تا سال ۱۷۷٤میلادی مسلمانان در آنجا مشکل نداشتند درآن منطقه یک بودائی بنام«بوداپایا» درآن منطقه به قدرت میرسد وبه مسلمانان بنای ناسازگاری میگذارد واجرای قوانین اسلامی را ملغی میکند ، از آن زمان به بعد اختلافات مسلمانان میانمار با دولت شروع میشود ، حقوق مسلمانان نادیده گرفته میشود ، تبعیض ها تجدید میشود ومسئله مسلمانان به تدریج به عنوان یک معضل مطرح وکشورهای منطقه متوجه این موضوع میشوند وحتی به سطح بین المللی نیز میرود وتا امروز نیز از موضوعات حقوق بشری در سطح بین الملل است ، دراین مدت تعدادی از مسلمانان گروه های چریکی تشکیل دادند ومبارزاتی هم داشتند وبرخی برای اینکه از این وضعیت رها شوند به کشور های هند وبنگلادیش مهاجرت کردند ودرآنجا زندگی میکنند:

جنایات درمیانمارعلیه مسلمانان:

سـال ۲۰۰۱: در۱۵می این سال حملات جدیدی علیه مسلمانان شکل گرفت ۲۰۰تن از مسلمانان کشته شدند و۱۱مسجد تخریب شد وحدود۴۰۰خانه آتش گرفت ، درهمین روز ۲۰مسلمان که درمسجدی درحال اقامه ای نماز بودند کشته شدند.

سال۲۰۱۲: خشونت ها علیه مسلمانان این منطقه درسال۲۰۱۲ بعد از کشته شدن ۱۱مسلمان توسط ارتش میانمار وحمله ای یک گروه ازبودائیان به اتوبوس حامل مسلمانان وکشته شدن یک بودائی در پاسخ به این حمله آغاز شد درچنین شرائطی بودائی ها با حمله به مناطق مسلمان نشین بیش از ۲۰۰۰ منازل مسکونی متعلق به مسلمانان را به آتش کشیدند وبیش از یک صد هزار نفر را آواره وبی خانمان کردند.

سـال ۲۰۱۶: درین سال چندین مسجد را درشهر های مختلف تخریب کردند وهمچنین در اواخر این سال بودائیان افراطی به همراه ارتش این کشور حملاتی را علیه مسلمانان آغاز کردند.

سـال ۲۰۱۷: در۲۸اوت خبرگذاری آناتولی اعلام کردن که درحملات صورت گرفته از۲۵اوت توسط ارتش میانمار در آیالات آراکان دو الی سه هزار مسلمان کشته شده اند.

آنیتاشاگ سخنگویی شورایی روهینگیایی (ERC) ، دراین خصوص گفت: این قتل عام مسلمانان میانمار نسبت به سال۲۰۱۲ واکتوبر گذشته صدبرابر شده است و اوضاع هیچگاه بر این اندازه وخیم نبوده است.

سال ۱۹۶۲: دولت درسال ۱۹٦۲میلادی حج را ممنوع کرد ، به دنبال فشار حکومت بیش از نیم ملیون از مسلمانان برمه ایی به کشور هایی بنگلادیش ، هند ، پاکستان ، مالیزی ، تایلند ، سنگاپور ، أمارات ، عربستان وممالک دیگر مهاجرت نمودند ، دولت برمه کنترول شدیدی برفعالیت های مساجد اعمال میکند ، آمار ازدواج وتمایل مردم جهت انجام قربانی درمراسم عید قربان ونیز آمار افرادی که درمساجد با آموختن قرآنکریم مشغول میشوند به دولت گذارش داده میشود.

سال۱۹۴۸: باحضور ژاپنی ها درآراکان مسلمانان آن منطقه علیه ژاپنی ها وارد عمل گردیدند وبا انگلیسی ها همکاری کردند ، پس از تسلط مجدد نیروهای انگلیس بر آراکان در ١٩٤٥ تا ١٩٤٨ که میانمار به استقلال رسید ، اداره امور منطقه عمدتا به مسلمانان سپرده شده بود ، مسلمانان آراکان از محمدعلی جناح رهبرمسلمانان هند خواسته بودند که آراکان را نیز قسمتی از پاکستان بپذیرد ، این پیشینه سبب شد که دولت مستقر میانمار پس از آنکه در ١٩٤٨ به قدرت رسید وآزار واذیت مسلمانان به ویژه مسلمانان ناحیه ای آراکان بپردازد .

سال۱۹۳۸: درسال ۱۹۳۸ به دنبال افزایش خشونت علیه مسلمانان ۲۰٤ نفر کشته وحدود ۱۰۰۰ نفر زخمی ۱۱۳ مسجد تخریب شد .

سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۸: بعد از تسلط انگلیس بر سراسر میانمار در ۱۸۸۶میلادی پای هندی ها ونیز مسلمانان بنگالی به این کشور گشوده شد ودر ۱۹۲۱تقریبا بیش از نیم ملیون نفر مسلمان هندی در میانمار ساکن شده بودند ، مهاجرت مسلمانان هند به برمه وبدست گرفتن مشاغل عمده تجاری باعث نارضایتی مردم این کشور شد درسالهای ۱۹۳۰تا۱۹۳۸ اغتشاشات گسترده ای علیه مهاجران هندی صورت گرفت ، درجنگ جهانی دوم درخلال خروج نیروهای انگلیسی و ورود سربازان ژاپنی به میانمار افراد قوم ماگ (بودائی مذهب) به محله های مسلمان نشین درآراکان حمله ورشدند وهزاران نفر از مسلمانان را کشتند.

جالب تر اینکه برای او «جائزه نوبل» را هم اعطا کردند.

۴۰- ملکه ماداگاسکار:

خونخوارترین و بی رحم ترین زن تاریخ!

تاریخ نشان داده که مشهور بودن همیشه دلیل بر محبوب بودن نیست و در طول تاریخ زنان و مردان بسیاری بوده اند که به دلیل اعمال غیرانسانی و بی رحمانه شان شهرت پیدا کرده اند. متاسفانه برخی از این افراد بی رحم در مسند قدرت هم قرار داشته اند و از قدرت و اعتبارشان برای کشتن افراد بیشتری سواستفاده کرده اند .

با این حال، هیچ کس به بی رحمی و خونخواری ملکه ماداگاسکار نبوده است!

این زن میلیون ها نفر را به کام مرگ فرستاد و به عنوان بی رحم ترین زن تاریخ شناخته می شود! در ادامه با الی گشت همراه باشید تا در مورد این ملکه قاتل بیشتر بدانیم.

ملکه راناوالونا اول(Queen Ranavalona I) ، ملکه ماداگاسکار از سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۶۱ بر ماداگاسکار حکومت کرد و در طول سه دهه فرمانروایی میلیون ها انسان را کشت و سایه سیاه ترس و وحشت را در کشورش به وجود آورد. ملکه راناوالونا اول در سال ۱۷۷۸ با نام راماوو و در یک خانواده نسبتا معمولی به دنیا آمد. پدر راماوو از توطئه قتل شاه باخبر شد و شاه را از این نقشه آگاه کرد. سرعت عمل پدر راماوو باعث شکست خورن نقشه قتل شاه و این توطئه شد. شاه نیز در عوض برای جبران کردن این محبت، دختر او یعنی راماوو را به عقد پسرش، راداما در آورد. در سال ۱۸۱۰ راداما به سلطنت رسید، اما متاسفانه این ازدواج ثمره ای نداشت و هیچ فرزند و جانشینی از این ازدواج به جا نماند.

پادشاه طبق رسم و رسوم در چنین شرایطی شروع به از بین بردن مخالفان و دشمنان کرد. متاسفانه چند نفر از این رقبا و مخالفان از اعضای خانواده راماوو بودند. این موضوع باعث متزلزل شدن بیشتر ازدواج آن ها شد و انگیزه قابل توجهی برای اعمال بی رحمانه راماوو به وجود آورد. شاه در سال ۱۸۲۹ بدون هیچ وارث و جانشینی مرد. طبق قوانین، پس از شاه بستگان درجه یک مثل خواهر و برادر به سلطنت می رسیدند. اما راماوو می خواست خودش بر مسند قدرت بنشیند. به همین دلیل با کمک چندین حامی بانفوذ و ثروتمند کودتایی در کشور به راه انداخت و قدرت را در دست گرفت. به این ترتیب، راماوو نام راناوالونای اول را بر خود گذاشت و ملکه ماداگاسکار شد.

ملکه جدید از همان ابتدا بی رحم و قدرتمند بود. هنگام تاجگذاری ملکه چنین سخنرانی تاثیرگذاری را انجام داد:
هیچ وقت نگویید که او یک زن نادان و ضعیف است و چطور می تواند مثل یک امپراتور واقعی سلطنت کند؟ من بر این کشور فرمانروایی می کنم و نام خودم را جاودانه خواهم کرد. اقیانوس مرز قلمرو من خواهد بود و اجازه نخواهم داد یک وجب از خاک سرزمینم تصرف شود!.
یکی از اولین اقدامات ملکه شناسایی و کشتن مخالفان و تهدیدات احتمالی بود . هرکس که احتمال می رفت ادعای سلطنت داشته باشد به سرعت دستگیر و کشته می شد. این افراد شامل اعضای خانواده همسرش هم بود. در حقیقت ملکه راناوالونا در نظر داشت انتقام کشته شدن اعضای خانواده اش را از خانواده شاه بگیرد. ملکه که از نفوذ خارجی ها بر کشور نگران بود ورود خارجی ها از جمله کشیشان و مبلغان مذهبی را به کشورش ممنوع کرد. به تدریج بدگمانی و شک ملکه گسترش پیدا کرد و ورود تمام خارجی ها از جمله فرانسوی ها و انگلیسی ها را به ماداگاسکار قدغن اعلام کرد. به این ترتیب ماداگاسکار وارد دوره انزوایی خفقان بار و هولناک شد.
در دوران حکومت ملکه، بیش از نصف جمعیت ماداگاسکار کشته شدند!
ملکه با قدرت و بی رحمی حکومت می کرد و تحمل کوچکترین مخالفت و تهدیدی را نداشت. به همین دلیل هرکسی که مشکوک به توطئه یا مخالفت بود را سریعا و به

طرز بی رحمانه ای به قتل می رساند. ملکه راناوالونا شیوه های بی رحمانه ای هم برای کشتن مخالفانش داشت که در ادامه به برخی از آن ها اشاره می کنیم:
آویزان کردن: مجرم را از صخره ای مرتفع آویزان می کردند و اعضای خانواده اش را مجبور می کردند تا آن جا بمانند و شاهد پوسیده شدن تدریجی طناب و در نهایت سقوط فرد به قعر دره باشند!
شکنجه با آب جوش، سوزاندن و زنده به گور کردن: هزاران نفر در ماداگاسکار به وسیله این روش های قرون وسطایی به طرز فجیهی کشته شدند . ملکه به همین حد اکتفا نمی کرد و بستگان و خانواده فرد را مجبور می کرد این صحنه را تماشا کنند تا هشداری از طرف راناوالونای بزرگ به همه مردم باشد.
سر بریدن: سر بریدن هم یکی دیگر از روش های شکنجه و قتل مخالفان و دشمنان بود. در یک نمونه تاریخی که کاملا در اسناد و مدارک به ثبت رسیده است ملکه راناوالونا دستور دارد اسرای فرانسوی را گردن بزنن
د و سر آن ها را روی نیزه بزنند و در امتداد ساحل قرار بدهند تا فرانسوی ها دیگر فکر حمله به ماداگاسکار را هم به ذهنشان راه ندهند.
مسموم کردن: یکی از عادات عجیب و بیمارگونه ملکه راناوالونا امتحان کردن اطرافیانش بود. ملکه به طور تصادفی در برخی غذاها و نوشیدنی ها سم می ریخت و از افراد می خواست با خوردن غذاها وفاداری شان به او را ثابت کنند. جای تعجب نیست که تعداد کمی از این آزمون زنده بیرون می آمدند!

کار اجباری وحشیانه: ملکه ماداگاسکار از دوره ای به بعد رسما دیوانه شده بود و ظاهرا از شکنجه و آزار دیگران لذت می برد. این ملکه قاتل ناگهان از روی هوی و هوس دستور می داد پروژه ساختمانی غیرممکنی را در مدت زمانی بسیار کوتاه بسازند. هزاران نفر از بومیان به طرز بی رحمانه ای به کار گرفته می شدند و بسیاری از آنها بر اثر سختی کار جان می دادند.

کارشناسان و مورخان تخمین زده اند که در طول ۳۳ سال سلطنت و فرمانروایی ملکه راناوالونا حدود ۵۰ الی ۷۵% از مردم ماداگاسکار به دلیل جنگ، بیماری یا رفتارهای بیمارگونه ملکه جان خود را از دست داده اند. امروزه این ملکه را مسبب و مسئول مرگ حداقل ۲٫۵ میلیون نفر می دانند و به این ترتیب عنوان «خونخوارترین و بی رحم ترین زن تاریخ» را به او داده اند».[منبع : historicmysteries.com]

۴۱- نسطورس:

بطریک قسطنطینیه و او اولین کسی است که دین منحرف کاتولیک را ایجاد کرد وسبب شد مخلوقات بیشتری را وارد کاتولیک نماید.

۴۲- دیسقورس :

موسس طائفه مشرک و منحرف ارتودکس.

۴۳- کارل مارکس:

کسی که مبادی کمونیزم را پایه گذاری کرد.

۴۴– لینین:

او کسی است که نظریه ای مارکس را از نوشته به واقعیت تغیر داد.

۴۵– تشارلز داروین:

یهودی، صاحب نظریه ای الحادی قائل به نشو و ارتقآء ، منکر خالق حقیقی جهان.

۴۶– د. فرانشکو هرناندیز:

۴۷– جفری اهرست:

در یکی از زیارتگاه های هندو ها زندگی می کرد ، و مردم طلا های زیادی به طور تحفه و هدیه به او می دادند ، و او در مقابل بادمجان رومی شب مانده وبا زده (میکروبی) را برای شان می داد و بعضی بیماران برای شفا یابی از او استقبال می نمودند که سبب مبتلا شدن ۱۵ ملیون هندو به مرض فتک گردید.

۴۸– بودا:

ابن نبیل هندی که دیانت بودایی را بنیان گذاری کرد (به گفته خود شان) به اخلاق عالی و دوری از مغیبات دعوت می کند.

شیخ صالح فوزان می‌گوید: متأسفانه عده ای از بی سوادان می‌گویند: بودا پیامبر بود –العیاذبالله– حقیقت اینست که بودا پیامبر نبود، بلکه یک فیلسوف کافر بود، که بر آیین غیر آسمانی تمسک داشت، هرکسی که معتقد باشد بودا پیامبر بوده او کافر است .

پیروان بودا درباره او غلو کردند، و معتقد به الوهیتش هستند، و او را عبادت می کنند، و انسانهای زیادی در دوران قدیم و معاصر از پیروان این آیین وثنی هستند، بر مسلمان واجب است نسبت به این آیین و پیروانش بغض داشته باشند، و از آنها برائت جویند، و بخاطر الله متعال با آنها عداوت داشته باشند.

۴۹- زردشت یا زرادشت:

مؤسس مجوسیت.

۵۰- شی جین پینگ:

آزار مسلمانان در چین، به سرکوب، شکنجه و تبعیض علیه مسلمانان در نقاط مختف چین اشاره دارد. این اذیت و آزار و فشار عمدتاً در ناحیه خودگردان سین کیانگ که اقلیت اویغور مسلمان در آنجا زندگی می‌کنند اعمال می‌شود.
دولت چین که سال‌های متمادی علیه مسلمانان ساکن در این کشور سیاست های تبعیض و فشار برای تغییر عقیده را در سیاست خود داشت، از سال ۲۱۰۸ بازداشت گروهی مسلمانان و تجسس در اندیشه‌های مذهبی و سیاسی را برای تغییر و یکسان‌سازی فرهنگی را به صورت اجباری با اعمال زور علیه اقلیت‌های اویغور، قزاق و دیگر گروه‌های قومی مسلمان در این کشور به شدت دنبال می کند.

دولت چین از ادای هرگونه فرایض دینی مانند نماز و روزه و همچنین رعایت حجاب و پوشش اسلامی و بلند بودن ریش و پرهیز از نوشیدن مشروبات الکلی یا مطالعه کتاب‌ها و مقالات دربارۀ اسلام مخالفت می‌کند و آن را مصداق نمایش جلوه‌های

دینی و فرهنگی و در ردیف رفتارهای«افراط گرایانه» قرار می‌دهد و به شدت با آنان مخالف می کند.

بیش از ۱۰ میلیون مسلمانان اویغور در منطقه شین جیانگ در شمال غرب چین زندگی می کنند.چین با استفاده از روش های کاملاً جدید نظارتی و با شبکه منظم در اردوگاه های بازآموزی، علیه این مردم فعالیت می کند.

حکومت چین زیر پوشش نگرانی از بابت تروریسم اسلامگرا عملاً آزادی های مذهبی و حق خود ارادیت فرهنگی اویغورها را به شدت محدود ساخته است. مناطق اویغورها به طور بی نظیری به نواحی تحت نظارت مبدل شده اند.

ینینگ شهری در شمال غرب شین جیانگ است. این منطقه رسماً به نام" اداره خودمختار منطقه اویغورها "یاد می شود. مسلمانان ترک اویغور با حدود ده میلیون جمعیت، تقریباً نیم نفوس این شهر را تشکیل می دهند. عاقله، دختر ۱۷ ساله ای که در یکی از رستورانت های این شهر به عنوان خدمتگار یا گارسون اشتغال دارد، در مورد نظارت مردم توسط پولیس چین می گوید:در هر کوچه اکنون یک مأموریت پولیس ساخته شده است. هر دوشنبه همه ما باید در برابر پرچم چین ادای احترام کنیم. ما جمعاً ۵۰۰ نفر می شویم که باید اجباراً از تمام

 با چنین مراسمی برای اویغورها، به اصطلاح «درس وطندوستی» داده می شود . استفاده از نمادهای اسلامی به شمول ستاره و هلال از سوی حکومت کاملاً ممنوع شده است. علاوه بر این والدین دیگر اجازه ندارند به فرزندان خود اسم اسلامی بگذارند. برای کنترول و نظارت بیشتر بر اویغورها، همچنان سیستم اجباری والدین

تعمیدی در شین جیانگ معمول است. پدران و مادران تعمیدی اکثراً مأمورین رسمی دولت اند که به داخل خانواده ها رفته و طور مثال دقت می کنند که در خانواده ها به زبان چینایی صحبت گردد.

عاقله نیز از چنین چیزی در خانواده اش می گوید: "آنان وقتی که به خانه ما می آیند، شب را نیز با ما سپری می کنند و می بینند که ما در تمام روز چه می کنیم و چه مشکلاتی داریم. در گذشته هیچ کس توجهی به این مسأله نداشت. این مأموران رسمی اکثراً دو نفره می آیند و مؤظف اند تا سه بار در ماه، شب را با ما سپری کنند. یک بار دو مرد یکجایی آمدند و بار دیگر هم یک زن و یک مرد. مرد مهمان بعداً در اتاق با پدرم خوابید و مهان زن نیز در کنار مادرم".

در سال های اخیر ایالت شین جیانگ چندین بار دستخوش نا امنی و حملات تروریستی گردید. حکومت چین گروه های اویغور را مسئول این وضعیت خوانده و به شدت در برابر آنان مبارزه را آغاز کرده است.

حکومت چین در مبارزه علیه این گروه ها روز تا روز با شدت بیشتر عمل کرده و حتی در شکل و چگونگی زندگی مردم اویغور نیز دخالت می کند.

طور مثال اطراف مسجد شاآنشی که ۲۶۰ سال قدامت دارد، اکنون حصار گرفته اند و این مسجد تحت نظارت می باشد. این درحالیست که در گذشته ها مسجد شاآنشی یکی از مراکز دید و بازدید به شمار می رود. این مسجد اقامتگاه اقلیت مسلمان هویی به شمار می رود .

اکنون یک لوحه بزرگ طلایی رنگ در مقابل این مسجد آویزان می باشد که در آن نوشته شده است:" اعضای حزب کمونیست و اتحادیه های جوانان کمونیست چین، مأمورین دولتی، مأمورین متقاعد، معلمان، شاگردان مکاتب، دانشجویان و افراد زیر سن حق ورود به این مسجد را ندارند".

در حویلی مسجد نیز پرچم چین دیده می شود. در دروازه ورودی این مسجد نیز کمره هایی ۳۶۰ درجه نصب می باشند. کمره هایی که حکومت می تواند توسط آن به دقت رفت و آمد عابدان مسجد را کنترول و نظارت نماید.

علاوه بر این، حکومت چین نه تنها آزادی های دینی را در این مناطق محدود ساخته است، بلکه اقدامات دیگری را نیز برای نظارت بیشتر انجام می دهد. به این معنی که ادارات محلی چین شبکه ها و اردوگاه های تربیت مجدد را در این مناطق ایجاد کرده اند. اینکه چه تعدادی در این اردوگاه ها بندی می باشند، هنوز روشن نیست. با آنهم براساس گمانه زنی های حکومت های غربی، سازمان های حقوق بشر و دانشمندان، حدوداً از ۱۲۰ هزار تا بیش از یک میلیون تن در این اردوگاه های تجدید تربیت زندانی اند.

به این ترتیب منطقه شین جیانگ به یک محل به شدت تحت کنترول و نظارت مبدل شده است. از چایخانه ها تا رستورانت یا هم بازارهای مواد اولیه روزانه و یا هوتل ها، همه با کمره های نظارتی مجهز بوده و تحت کنترول می باشند. در شهر ینینگ در فاصله های کمتر از صد متر یک پُسته پولیس دیده می شوند که بر فراز آنان تمام وقت چراغ های سرخ و آبی به طور متداوم علامت هشدار می

دهند. تمام موترهایی که داخل این شهر می شوند از چندین پسته کنترول عبور کرده، مورد بازجویی قرار می گیرند.[منبع:DW.COM]

۵۱- خامنه ای وخمینی:

خمینی خود را نماینده خدا در زمین به مردم معرفی کرد و قرار بود پس از انقلاب رفراندمی برای تعیین نوع حکومت برگزار شود. این رفراندم اولین مورد رویارویی بین خمینی و سایر نیروهای انقلابی بود،چهره های لیبرالتر روحانیون مانند طالقانی و شریعتمداری به همراه گروه هایی مانند جبهه ملی و بازرگان موافق وجود چندین گزینه انتخابی برای رفراندم بودند. اما سرانجام به فرمان خمینی مردم تنها می توانستند تنها بین گزینه جمهوری اسلامی در مقابل نظام سلطنتی انتخاب کنند.

با وجود آنکه آزادی بیان یکی از محورهای اعتراضات زمان انقلاب بود، بزودی معلوم شد که این آزادی بیان شامل انتقاد از نظام نمی‌شود. هرکسی که به مخالفت برمی خواست و یا علیه اعمال کمیته های انقلاب سخنی می‌گفت قربانی همان کمیته های انقلاب می شد. به طور آشکاری شیفتگی مردم نسبت به نظام روز به روز کاهش می یافت بطوری که ۲۰,٤۰۰,۰۰۰ شرکت کننده در رفراندم ۱۲ فروردین به چهارده میلیون در اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در ژانویه ۱۹۸۰ کاهش یافت و این تعداد شرکت کننده در اولین انتخابات مجلس شورای ملی در مارس ۱۹۸۰ به شش میلیون و صدهزار نفر رسید.

پس از انقلاب به فرمان سید روح‌الله خمینی، برای محاکمه مقامات نظام شاهنشاهی پهلوی، صادق خلخالی به عنوان حاکم شرع دادگاه های انقلاب منصوب

شد.کمیته های انقلاب درهر شهری تشکیل شد، صدها نفر در اویل انقلاب اعدام شدند. این اعدام ها بعضی بخاطر جرایم ناچیز و حتی گاهی بدون محاکمه انجام می شد.

در فروردین سال هزار سیصد و شصت به فرمان خمینی دانشگاه ها بسته شد و بدنبال آن کسانی که به ظن نظام، رافضی نبودند و یا سوابق راضی کننده‌ای در قبل از انقلاب نداشتند از دانشگاه ها اخراج شدند. همچنین دانشگاه ها از چپگرایان پاکسازی شدند،

خمینی در ۳۰ خرداد شصت دستور قتل و عام مردم که تا آن زمان در راستای اصلاح رژیم فعالیت سیاسی میکردند را داد و با این کار انقلاب را از انقلابیون ربود و هر کس که مخالف رژیم بود را به جوخه های اعدام سپرد.

خمینی تا پایان عمر قاطعیت و تغییر ناپذیری خود را حفظ نمود، او با پایان جنگ با صدام که بطور مداومی نارضایتی مردم رو به افزایش بود مخالفت می کرد. در این زمان دیگر آرزوی وی برای سرنگونی صدام و صدور بنیاد گرایی دست نیافتنی بود و در اواسط سال ۱۳٦۷ ارتش آزادی بخش ایران در عملیات فروغ جاویدان وی را مجبور به پذیرش قطنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد کرد و به تعبیر خود «جام زهر»را نوشید و آتش‌بس را پذیرفت.

در تابستان ۱۳۶۷ به دنبال فرمان خمینی ده ها هزار زندانی سیاسی در زندانهای جمهوری اسلامی طی محاکماتی سرپایی اعدام گردیدند که اکثریت آنها را اهل سنت تشکیل میداد. از این اعدام ها به عنوان کشتاری درتاریخ ایران یاد می شود که

شدت خشونت در آن در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است. این اعدام پس از حمله مجاهدین در روزهای پایانی جنگ ایران و عراق بود. با وجود اعتراض شدید جانشین خمینی، منتظری، با حکم حکومتی خمینی بیش از سی هزار زندانی سیاسی که بیشتر آنان دوران محکومیت قضایی خود را گذرانده بودند یا در حال گذراندن بودند اعدام شدند.

دو دهه ای را که آقای خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی شده، باید سال های فقر و فساد و تبعیض و اختلاس و بی قانونی نامگذاری کرد. رهبری آقای خامنه ای با ترور بزرگ «میکونوس» در خارج کشور آغاز شد، با توطئه به دره انداختن اتوبوس هنرمندان ادامه پیدا کرد، قتل های زنجیره ای سازمان یافت. کار به حمله به خوابگاه دانشجویان و کشتن و از بالای ساختمان به پایین پرتاب کردن آنان کشید و سرانجام نیز با کودتا ۲۲ خرداد علیه رای مردم و به خیابان کشاندن چماقداران و پاسداران و بسیج ادامه یافت و در درگیریهای پس از انتخابات ۸۸ دستور به سرکوب و قتل تمام معترضین را با محارب نامیدنشان داد و با احساس خطر از جانب اعتراضیون در کمپ اشرف به نخست وزیر عراق دستور قتل و عامشان را داد.

در عرصه اقتصادی نیز رهبری آقای خامنه ای به وسیع ترین و گسترده ترین فسادها و دزدی ها انجامید. شریک کردن سپاه و فرماندهان آن در امور اقتصادی و غارت ثروت ملی، راه اندازی اسکله های قاچاق، جنگ بر سر خصوصی سازی ها و تکه تکه کردن صنایع و تقسیم غنایم، تکیه به حزب موتلفه و سپردن امور صادرات

و واردات کشور بدست این حزب، اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی که سرانجام آن به اختلاس ۳۰۰۰ میلیارد تومان کشید .امروز کار به جایی رسیده که خود حکومتیان همدیگر را دزد و مختلس معرفی می کنند. از صادق محصولی و مشایی و بقایی گرفته تا جهرمی و بهمنی و رحیمی و نمایندگان مجلس و همه و همه هم در حکومت اند و زیر سایه آقای خامنه ای و هم پرونده اختلاس و دزدی و سواستفاده دارند که این پرونده ها هم دست آقای خامنه ای است تا اگر یکی از آنها خواست نافرمانی کند به حسابش رسیدگی شود.

چرا چنین شد؟ چرا به دره انداختن اتوبوس یا قتلهای زنجیره ای جایش را در دوران آقای خامنه ای به کودتای همه جانبه علیه رای ملیون ها مردم داد؟ چرا فساد اقتصادی از اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی به ۳۰۰۰ میلیارد تومانی کشیده شد؟ دلیل همه اینها را باید در نبود حکومت قانون، خودکامگی و خودرایی آقای خامنه ای در این سال ها، نبودن مطبوعات و رسانه‌های آزاد و مستقل، سرکوب احزاب و بالاخر فریبکاری و دروغگویی رهبر دانست.

در دوران رهبری آیت‌الله خامنه ای جنایات و فساد بی شماری رخ داد که ملت از آن بی خبرند. ولی هربار که حادثه ای رخ داده که مردم خبردار شده اند آقای خامنه ای فورا به میدان آمده و بقول خودش دستور رسیدگی و برخورد داده است. در جنایت کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ اول مدعی شد که قلبش به درد آمده و به آن رسیدگی خواهد شد ولی کار دست آخر به محکوم کردن دانشجویان و تبرئه همه متهمان و محاکمه یک تن به جرم دزدین ریش تراش ختم شد.

در جریان قتل های زنجیره ای قاتلان را از وزارت اطلاعات بیرون کشید و آنها را به اطلاعات بیت رهبری منتقل کرد. در پرونده اختلاس ۱۲۳ میلیادر تومانی، محسن رفیق دوست را از رییس بنیاد مستضعفان کنار گذاشت و یک مقام دیگر به او داد. آخرین نمونه فاجعه کهریزک بود که اول با چشمان اشکبار، در برابر پدر روح الامینی که از مریدان خود وی بود، مدعی شد که به آن «قاطعانه» رسیدگی خواهد شد و این روزها خبر تبرئه سعید مرتضوی متهم اول آن پرونده منتشر شد.

در دوران رهبری آقای خامنه ای آنجا که پای دزدها و قاتلان حکومتی در میان بود هیچ پرونده‌ای به نتیجه نرسید. اما هرجا پای مخالفان و منتقدان او در میان بود ناگهان همه دستگاه‌ها به کار افتاد و بسیج شد.

اگر از قتل چند صد تن در دهه اول رهبری آقای خامنه ای رسیدیم به کودتا و سرکوب هزاران هزار تن در دهه دوم، اگر از اختلاس ۱۲۳ میلیاردی رسیدیم به بعد ۳۰۰۰میلیارد تومانی در دهه دوم، اگر از آفتابه دزدی این یا آن بسیجی رسیدیم به جایی که امروز بسیج شده مرکز اوباش و به جان مردم افتاده و نه تنها دزد مال بلکه متجاوز به جان و ناموس آنها شده، همه از آنروست که هرچه فاسد و قاتل و جانی و مختلس و خلافکار و دزد است در زیر سایه آقای خامنه ای و زیر پرچم ولایت مطلقه ایشان احساس امنیت کامل می کند .آقای خامنه ای امنیت یک ملت و یک کشور را برباد داده تا امنیت یک مشت جانی و مختلس و خلافکار را که شریک رهبری او هستند حفظ کند.

اینها تنها گوشه هایی از جنایات خمینی وخامنه ای بود و امیدواریم پس از این ولی فقیه در کار نباشد که بخواهد برای ملت ایران تصمیم گیری کند.

جنایت هولناک نیروی سپاه قدس تحت رهبری خامنه ای در سوریه

رژیم ایران دستور بمباران شیمیایی و کشتار در سوریه را داده است

مدیر مرکز بررسیها و حقوق بشر در قاهره اعلام کرد: رژیم ایران دستور بمباران شیمیایی و کشتار در سوریه را داده است .

تلویزیون العربیه گزارش داد :میسره مدیر این مرکز حقوق بشری اعلام کرد :رژیم ایران دستورالعمل حمله شیمیایی به این مناطق را صادر کرده است. بشار اسد با توصیه های رژیم ایران و روسیه موافقت کرده است، روسیه در نقش وزارت خارجه اسد و رژیم ایران در مقام وزارت دفاع اسد عمل می کنند .میسره تصریح کرد: بکارگیری این سلاح تهدیدی برای صلح بین المللی و منطقه یی است و مناطق پیرامون سوریه را نیز تهدید می کند. استفاده از سلاح شیمیایی بعد از پیشروی نیروهای بشار اسد به سمت برخی از روستاها صورت گرفته است، اسد در حمص و قصیر و خالدیه پیشروی کرده است و الغوطه باقیمانده است، غوطه غربی و شرقی حومه دمشق محسوب می شوند، کمیته تحقیقاتی درباره به کارگیری سلاح شیمیایی به سوریه آمدند ولی آنها را زندانی کرده اند .

جنایت هولناک اسد و خامنه ای؛ این بچه چه گناهی کرده؟

این بچه چه کرده است که باید مورد حمله شیمیایی رژیم اسد قرار گیرد؟

گزارشگر شبکه جهانی تلویزیون بی بی سی در گزارشی در باره استفاده رژیم اسد از سلاح شیمیایی گفت :بسیاری از قربانیان حملات شیمیایی در سوریه کودکان هستند .تصاویر بسیار تکاندهنده است .تعداد قربانیان رو به افزایش است .

یک پزشک سوری که به کودکان رسیدگی می کند می گوید: این بچه چه گناهی کرده است که باید مورد حمله شیمیایی قرار گیرد؟

این گزارشگر افزود :آنچه روی داده تاییدی بر شکست سازمان ملل و تمامی آنهایی است که مدعی انسانیت در رابطه با موضوع سوریه هستند .

پاسدار یحیی رحیم صفوی مشاور نظامی خامنه ای در جمع بسیجیها در قم اعتراف کرد۵۰ هزار شبه نظامی در سوریه در حمایت از بشار اسد بسیج و سازماندهی شده اند .

۱۲ بی رحم ترین و سنگدل ترین انسان های تاریخ:

- آیلین کارول وورنوس یک قاتل سریالی آمریکایی بود که هفت مرد را در فلوریدا بین سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ با شلیک از فاصله نزدیک به قتل رساند.
- راینهارد هایدریش یکی از افسران بلند مرتبه ی نازی در طول دوران جنگ جهانی دوم بود که معمار هولوکاست به شمار می آمد.
- بنیتو موسولینی سیاستمدار، روزنامه نگار و رهبر حزب فاشیست ملی ایتالیا بود که بین سال های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۳ به عنوان نخست وزیر در این کشور حکومت می کرد. وی تا سال ۱۹۲۵ بر اساس قانون اساسی و رأی نمایندگان پارلمان بر مسند قدرت تکیه داشت تا این که تمامی ظواهر دموکراسی را کنار گذاشته و یک سیستم دیکتاتوری قانونی را برپا کرد. او که به نام «اِل دوچه» به معنای رهبر شناخته می شد باعث به وجود آمدن فاشیسم در ایتالیا شد.
- کارلا لیان هومولکا که با نام های کارلا لیان تیلی و لیان بوردلیز شناخته می شود یک قاتل سریالی کانادایی است که همراه با همسرش، پل برناردو، دستکم سه زن را مورد آزار و شکنجه قرار داده و به قتل رساندند.
- چارلز مایلز مانسون یک جانی اهل ایالات متحده و رهبر سابق یک گروه مذهبی است که به خانواده ی مانسون شهرت پیدا کرد. این گروه در اواخر دهه ی ۱۹۶۰ در کالیفرنیا اعلام موجودیت کرده و در ۴ فقره قتل باعث مرگ ۹ نفر از جولای تا آگوست ۱۹۶۹ شدند.

- جفری دامر که به آدمخوار میلواکی نیز معروف است یک قاتل سریالی و متجاوز جنسی اهل آمریکا بود که بیش از ۱۷ مرد و پسر جوان را بین سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۱ مورد آزار جنسی قرار داشته و پس از شکنجه آنها را به قتل رسانده و جسد آن ها را تکه تکه کرد.
- آندری رومانوویچ چیکاتیلو یک قاتل سریالی در دوران اتحاد جماهیر شوروی بود که با نام مستعار «قصاب روستوف»، «درنده سرخ» و «درنده روستوف» شناخته می شود. وی در بین سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ بیش از ۵۲ زن و کودک را پس از شکنجه و آزار جنسی به قتل رسانده و بدن ان ها را تکه تکه کرد.
- هاینریش هیملر موسس سازمان اس اس و رهبر آن در طول دوران حکومت نازی ها بر آلمان بوده و مدیریت اردوگاه های اسرای جنگی و کشتار یهودیان لهستان را بر عهده داشت.
- یان بردی و میرا هیندلی بین جولای ۱۹۶۳ تا اکتبر ۱۹۶۵ در داخل و اطراف شهر منچستر ۵ کودک بین ۱۰ تا ۱۷ ساله را به قتل رساندند.
- ژوزف منگل یک افسر اس اس آلمانی و پزشکی در اردوگاه اسرای جنگی آشوویتز در دوران جنگ جهانی دوم بود. منگل یکی از اعضای کمیته ی بدنام پزشکان مسئول انتخاب قربانیانی که به سالن های گاز فرستاده می شدند بوده و در انجام آزمایشات مخوف و مرگبار روی زندانیان دخالت مستقیم داشت.

- آندرس برینگ بریویک یک تروریست راست افراطی نروژی که حملات مرگبار سال ۲۰۰۱ در نروژ را مرتکب شد.

تروریست ها چه کسانی اند؟ آیا مسلمانان تروریست اند؟

امروز همه داد میزنندکه مسلمانان تروریست هستند! در صورتیکه تمام کشته شده ها به وسیله ی مسلمانان در طول تاریخ به اندازه ی یکی از این ملحدهای ظالم نمی رسد.

- ماوتسی تونغ که عقیده ای ملحدان داشت. بیش از ۵۰ میلیون نفر به وسیله ی او کشته شده اند
- ستالین ملحد و بی دین ، بیش از ٣٤ میلیون را کشت
- هیتلر بی دین ، بیش از ۲۰ میلیون نفر را کشت.
- لیوبولد نصرانی ، بیش از ۱۰ میلیون نفر را کشت .
- هیدیکی ملحد بی دین ، بیش از ٥ میلیون نفر را کشت.
- لینین ملحد بی دین ، بیش از ٤ میلیون نفر را کشت .
- پاول پوت ملحد بی دین ، بیش از ۲ میلیون نفر را کشت.
- کیم السونغ ملحد بی دین، بیش از ۲ میلیون نفر را کشت.
- منغیستو ملحد بی دین ، بیش از یک ملیون وهفتصد هزار نفر را کشت.
- بریجنیف ملحد بی دین، بیش از یک و نیم میلیون نفر را کشت.

ای ملحدان جاهل ای کسانی که دم از آزادی و انسانیت میزنید این ها هم فکران شما هستند که میلیون ها نفر از زن و بچه وپیر مرد و جنین موجود در شکم زن را

بیرون آورده و سرش را از بدنش جدا کرده اند ، لابد این چیزها را نمیدانید؟؟
کافیست تحقیق کنید چونکه بیشتر شما اصلا نمیدانید الحاد چیست؟
میگویند مسلمانان تروریست هستند !و دین اسلام منشا جنگ !اما بزرگترین جنایتکاران تاریخ چه کسانی هستند؟ + عکس
خطرناک‌تر از بمب اتمی که نزدیک به سیصدهزار تَن را در ژاپن قربانی کرد ابداع واژه» کافر «بود که با استفاده از آن ، در حملات مسلمانان به سرزمین کفار ، میلیون‌ها تَن انسان بی‌گناه کشته شدند!
برخلاف تصور و القای دشمنان اسلام، بیشترین و دهشتناک ترین جنایات که در آن میلیون ها بیگناه کشته شده اند را ملحدین، یهودیان و مسیحیان در طول تاریخ و همچنین در دوران معاصر رقم زده اند. نه مسلمانان. آن هم نه بر سر کفر و ایمان و مذهب! بر سر ملیت و تعصب نژادی و منافع مادی و استعمار.
۱- جنگ جهانی دوم : ۷۰ - ۵۵میلیون کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۲- جنگ جهانی اول: ۱۷ میلیون کُشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۳- بمباران اتمی ناگاساکی ۲۰۰ هزار کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
٤- جنگ ویتنام، بیش از۵ میلیون کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
٥- جنگ در بوسنی/ کوزوو، بیش از۵۰۰ هزار کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
٦- جنگ عراق، تاکنون ۱۲ میلیون کشته (عامل آن غیرمسلمانان)
۷- افغانستان، عراق، فلسطین، میانمار (توسط راهبان!) و... که همچنان ادامه دارد (به دست غیرمسلمانان)

۸- در کامبوج۱۹۷۵ -۱۹۷۹، حدود ۳ میلیون کشته (بدست غیرمسلمانان)

در تاریخ جهان چه کسانی بیشترین تعداد انسانهای بی گناه را کشته اند؟ آیا مسلمانان!

۱- هیتلر:

او آغازگر جنگ جهانی دوم با ۷۰ میلیون کشته در جهان و یک مسیحی بود .

اما رسانه ها هیچ وقت مسیحیان را تروریست خطاب نمیکنند!!

۲- ژوزف استالین، مشهور به" عمو جو":

او ۲۰ میلیون انسان را قتل عام کرد که ۱٤.٥ میلیون نفر آنها از گرسنگی مردند!

آیا او مسلمان بود؟؟ خیر. او یک ملحد و بیخدا بود.

۳- مائو تسه تونگ(چینی):

او بین۱٤ تا ۲۰میلیون نفر را قتل عام کرد.

آیا او مسلمان بود؟؟ خیر یک ملحد بود.

۴- بنیتو ماسولینی (ایتالیایی):

او٤۰۰ هزار نفر را کشت!

آیا او مسلمان بود؟؟

۵- هری ترومن:

رئیس جمهور امریکا، او در کسری از دقیقه،۲۲۰ هزار ژاپنی را در هیروشیما و ناکازاکی قتل عام کرد و هولناک ترین جنایت تاریخ را رقم زد.

آیا او مسلمان بود؟؟ خیر او یک باپتیست (مسیحی صهیونیست) بود.

۶- اشغال و نسل کشی مستمر ۷۰ ساله در فلسطین:

توسط وحشی ترین قوم زمین، صهیونیسم که تنها در یک جنگ۲۰۱٤ ، بیش از ۲۳۰۰نفر را شهید کردند که ۵۰۰ تن از آنها کودک بودند.

آیا بن گوریون، مناخیم بگین، موشه دایان، آریل شارون، شیمون پرز، اولمرت، نتانیاهو و ..مسلمان بوده و هستند؟؟!

۷- محاصره اقتصادی که توسط جرج بوش در عراق اعمال شد

تنها ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک در عراق کشته شدند!

آیا جرج بوش مسلمان بود؟؟ خیر او هم یک مسیحی اوانجلیست (صهیونیست). بود.

۸- لوید جرج:

او نخست وزیر انگلستان در جنگ جهانی اول بود که یک فقره از جنایات او، قتل عام ۹ میلیون تن از مردم ایران با ایجاد قحطی ساختگی برای تبدیل ایران به کشوری خرد و ضعیف بود.

آیا او مسلمان بود؟

و دهها جنایت‌کار دیگر که هیچ کدام مسلمان نبودند اما جنایات آنان تا پایان تاریخ و زمان از خاطره‌ها محو نخواهد شد

و رسانه ها هرگز این جنایتکاران را تروریست نمی نامند!!

هیچ یک از سلاح های کشتار جمعی و یورشی، توسط مسلمانان اختراع نشده.

- بزرگترین کشورهای اسلحه ساز، کشورهای غیرمسلمان هستند. نه مسلمان. امریکا، روسیه، چین، آلمان(http://yon.ir/V۲KE) .
- هیچ یک از گروه های نظامی که به اصطلاح، «تروریست مسلمان» نامیده میشوند توسط سازمانهای اسلامی تأسیس نشدندو و اتفاقا بزرگترین قربانیان آنها مسلمان هستند نه کافر!

مسلمانان در بخش اعظم ممالک دنیا، خود قربانی تروریسم بوده اند. نه عامل تروریسم.

آری! خطرناک‌تر از بمب اتم، تفکر مبارزه با آرامش بخش ترین مکتب جهان (اسلام) است. تفکر تعظیم در برابر مستکبران و فشار بر مظلومان برای دست کشیدن از مقاومت و دفاع از هستی خویش!

ومن الله التوفیق

ختم کتاب باذن الله عصر روز شنبه

کتب تألیف وترجمه شده توسط «أبوشاکرمسلم»

- فتاوای اهل حدیث«مکمل» — پرسش از شما پاسخ از رسول الله ﷺ.
- رد برصدبدعت درجامعه. — زندگی نامه دکتر ذاکر نایک حفظه الله.
- فتاوای علامه ابن عثیمین[به زبان فارسی] — الله ﷻ درکجاست؟.
- فتاوی شیخ عبدالعزیز ابن باز — چگونگی استفاده از موبایل واینترنت.
- زندگی نامه امام ابن تیمیه وخدمات او به اسلام. — احکام وآداب عاشورا.
- (۵۰) احادیث باطل. — اهل الحدیث هم اهل النبی ﷺ.
- احادیث باطل مشکوة المصابیح. — امور خلاف شریعت.
- دخانیات واضرار آن در اسلام . — توسل مشروع ونامشروع.
- حکم نیکتایی دراسلام(اضرارصحی نیکتایی). — حقوق زن در اسلام.
- حقیقت مولانای روم(مثنوی معنوی). — دفاع از شهید«امام سیدقطب».
- احکام ومسائل اعتکاف. — دفاع از ابوهریره.
- احکام ومسائل عیدین. — سیرة النبی ﷺ برای جوانان.
- شکست تصوف . — حکم مسح برگردن.
- حکم مسح بر جراب. — نماز رسول الله ﷺ.
- تخریج احادیث ضعیف وموضوعی ریاض الصالحین. — اجماع علمای محمدی برکفر ابن عربی.
- زندگی نامه امام محمدبن عبدالوهاب — زنان ومردان لعنتی(زنان ومردان یکه رسول الله ﷺ از آنها بیزاری خود را اعلان نموده است).
- زندگی نامه و ، واقعات حیرت انگیز امام احمد — حکم تجلیل از میلاد النبی ﷺ
- حکم خروج باجماعت تبلیغ. — وجوب گذاشتن ریش در اسلام.
- تفاوت ما با سلف صالح. — ترجمه فارسی شروط الصلاة.
- سنگسارحکمی از احکام الله ﷻ. — زندگی نامه شیخ احمد دیدات.
- شرح افغانی ، بر اربعین نووی[دوجلد] — شرح فارسی عمدة الاحکام.
- معرفی تفاسیر اسرائیلی وکتب ضعیف. — شناخت فرقه های گمراه.
- حکم تعویذ دراسلام. — زندگی نامه ابوذر غفاری رضی الله عنه.
- «۵۰۰»اقوال سلف الصالح. — دفاع از ام المؤمنین عائشة رضی الله عنها.
- قصه های شیرین محمدی ﷺ وسلف صالح. — امام مهدی حقیقی وخیالی.
- «۳۳» سبب برای خشوع درنماز. — ترجمه فارسی«رسائل فی الطهارة والصلاة النبی ﷺ»(نمازتصویری).
- القول الصحیح فی بیان مالیس بصحیح. — تخریج احادیث صحیح وضعیف«ذادالطالبین»
- تجلیل از روز نوروز در آئینه قرآن وحدیث. — اقوال اهل علم درکفر دشنام دهنده صحابه.
- جامع الاحادیث الصحیح (درمدرسه ی رسول الله ﷺ). — واجب بودن یادگیری «زبان عربی»
- احکام ومسائل روزه ماه مبارک رمضان. — زندگی نامه شیخ عبدالله عزام رحمه الله.
- قدس را چگونه از اسارت آزاد نماییم؟. — امریکا قاتل بشریت.
- حالت سلف صالح در رمضان. — سیرة فارسی یاران رسول الله ﷺ.
- احکام ومسائل«زکات فطر». — زندگی نامه امام ابن قیم رحمه الله وخدمات او به اسلام.
- زندگی نامه زنان رسول الله ﷺ. — دجال کیست و چگونه خارج می گردد؟
- احکام ومسائل عید قربان. — دانستنی هایکه تاحالا نمیدانستید!.
- ۱۰۰سوال وجواب پیرامون زندگی محمد ﷺ. — زندگی نامه شیخ ناصر الدین آلبانی رحمه الله.
- حکم حیله اسقاط. — حکم موسیقی دراسلام.
- سیف المحمدی علی عنق الماتریدی. — حکم تلویزیون در اسلام .
- احکام وفضائل مسواک. — عوامل شکست مسلمانان.
- داستان های از زندگی عمر مختار. — حرمت طویانه دراسلام.
- خودارضایی = اضرار وراه علاج از آن. — کیفیت وچگونگی ادای نماز وتر در روشنائی احادیث صحیح
- احکام وآداب روز جمعه. — چگونه طالب العلم شویم؟
- زندگی نامه مرد شکست ناپذیر خالد بن ولید. — حکم تماشایی سریال های پیامبران وصحابه
- آمادگی کانکور برای مدارس صنوف۱۲-۱۴ — ۴۰ مرد خبیث درتاریخ!